

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

از حضرت آیت الله حاج سید علی محمد دستغیب

مرحوم حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ حسنعلی نجابت از بزرگان اهل معرفت در قرن حاضر و شخصی فقیه و مجتهد و مجاهدی صابر بود. تربیت شده به دست اساتیدی چون آیت الله سید عبدالهادی شیرازی، آیت الله شیخ علی محمد بروجردی و آیت الله سید ابوالقاسم خویی در فقه و اصول و سیراب شده از دو چشمه عجیب شده از فقه و معرفت، تفسیر و کلام و در یک کلام متصل به مبدأ اجل یعنی حضرت آیت الله العظمی حاج سید علی قاضی و حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ محمد جواد انصاری - رضوان الله تعالی علیهما.

ایشان در سنه قبل از ۱۳۴۲ و بعد ۱۳۴۲ به همراهی آیت الله شهید دستغیب پرچم جهاد علیه شاه را در دست داشت و در این راه از سعی و کوشش باز نایستاد و خود و دوستانش که از جمله خالص ترین افراد بودند، به آیت الله شهید دستغیب در راه مبارزه کمک فکری و عملی می دادند و مردم را تشویق می کردند که به یاری امام خمینی(قدس سره) بشتابند.

ایشان پس از پیروزی انقلاب تا وفات که در سنه ۱۳۶۸ هجری شمسی اتفاق افتاد همه را به پیروی کامل از دستورات امام خمینی(قدس سره) امر می کردند و شاید کمتر روزی بود که ایشان در درس و بحث اسم و یادی از امام نبرد و فضیلت او را یادآوری نکنند.

آیت الله نجابت(قدس سره) در دوران جنگ تحمیلی مردم و طلاب را بعنوان یک واجب مضیق دستور می داد که به جبهه بروند و در این راه فرزند خویش شهید محمد حسین نجابت را به مسلخ عشق فرستاد و همچنین عده ای از طلاب حوزه علمیه شهید محمد حسین نجابت به شهادت رسیدند و بعضی جانباز گردیدند و چند نفر مفقود الاثر شدند.

آیت الله نجابت(ره) و فرزندان ایشان و شاگردان ایشان به حق طرفدار امام خمینی و انقلاب اسلامی بوده و هستند^۱ و همیشه در تظاهرات مردمی جمعیت چشمگیری از طلاب و روحانیون در صف مقدم در تمام صحنه ها شرکت داشتند آن هم حسب تکلیف خود را مکلف می دانستند.

اینجانب شهادت می دهم و بیت شهید آیت الله دستغیب شهادت می دهد که مرحوم آیت الله نجابت اساسی ترین کار را در پیشبرد انقلاب در فارس بعهده داشت و همگی ما شاهدیم که هیچ منتهی بر کسی نداشت و هیچ چشم داشتی از کسی نداشت و هیچ احتیاجی به کسی نداشت. اکنون تربیت شدگان به دست این بزرگوار این طور هستند؛ اگر مطلبی است که آن حسب وظیفه و تکلیف می باشد لاغیر.

۱ - می فرمودند فعلا سیدی بزرگوار پرچم توحید را بدوش می کشد؛ پرچم اسلام را دارد بدوش می کشد؛ باید به هر نحو ممکن کمک این سید بزرگوار کرد. لذا تا آخر عمر نسبت به این مطلب اصرار داشتند در صورتی که مجتهد بودند و تقلید برای مجتهد حرام است.

جزوه توحید انشاء استاد ما حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ حسنعلی نجابت(ره) می باشد. برتری این جزوه این است که مطالعه آن دل را آرامش می دهد و این از خصوصیات یاد خدا است که قرآن می فرماید:

«الا بذكر الله تطمئن القلوب»

(سوره رعد، آیه ۲۸)

و عین ایمان است همچنان که از امام باقر(ع) نقل شده که فرمود:

«السکينة الايمان»

(اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۵).

پر واضح است که آرامش دل و روح انسان در گرو یافت گمشده خویش است که هر اندازه بیشتر بیابد اطمینانش بیشتر خواهد بود؛ گمشده انسان جان اوست که ابداً فاصله ای ندارد اما او در اثر جهل و نادانی محبوب را دور می بیند و همانند ماهی که از آب بیرون انداخته شود در اضطراب است تا به او برسد.^۱

هنر آیت الله نجابت(ره) در این است که جاهل را به دانایی می رساند و پرده های توهم و تخیل را دور می کند و طوری محبوب را نشان می دهد که هیچ فاصله ای بین

۱ - عن الصادق(ع) قال:

«ان القلب ليتجلجل في الجوف يطلب الحق فاذا اصابه اطمأن و قر ثم تلا ابو عبدالله(ع) هذه الاية: **«فمن يرد الله ان يهديه يشرح صدره للاسلام - الى قوله - كانما يصعد في السماء»** از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود: بدرستی که قلب در اضطراب است و حق را جويا است؛ پس هنگامی که به آن رسید آرامش پیدا کرده و قرار می گیرد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: پس کسی که خدا می خواهد هدایت کند، سینه اش را برای اسلام باز می کند

(اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۴۲۱، باب هو القلب، حدیث ۵)

او و شخص نمی گذارد^۱ و حقیقت یاد خدا همین است. حضرت استاد در این جزوه خواننده را به اصل خویش می برد و منشأ همه خوبیها را که خداوند عزیز است نشانش می دهد و می فرماید: بین این است اصل علم تو و غیر تو، قدرت تو و غیر تو، حیات تو و غیر تو؛ اصل همه صفات و خوبیها، و با این هدایت سنگینی منیت را برداشته و غل و زنجیر خودخواهی را می شکند و او را متوجه نیستی و فناء خویش و بقاء حضرت احدیت می نماید.

هنر حضرت آیت الله نجابت در این است که معانی بلند را در قالب عبارات ساده آورده و چنان توحید و یکتایی خداوند و وحدت مؤثریت خداوند و وحدت صفات خداوند را واضح و روشن کرده اند که انگار توحید را تحویل می دهند و همانند مادری که غذا را در دهان جویده و به دهان بچه می گذارد معانی بالایی را بخورد شخص می دهد.

همان طوری که خود ایشان در جزوهٔ پربار «نظرات» می فرمایند:

«مبلغ لازم است معلومات را برساند همچون پیامبر و امام».

لذا این عالم عامل، معلومات خویش را که با جان و روح او یکی است در طبق اخلاص گذشته و طالب را به مبدأ خویش آشنا می کند و آب گوارای علم توحید را بخورد تشنگان می دهد و گمشدگان وادی عشق را به سر منزل مقصود می رساند.

۱ - حمران بن اعین به امام باقر(ع) عرض کرد: ما خدمت شما می آییم و خارج نمی شویم مگر آنکه دلهایمان رقیق می شود و خود را نسبت به دنیا فراموش می کنیم و آنچه در دست مردم است از اموال در نزد ما خوار می گردد؛ پس از نزد شما که خارج می گردیم و با مردم و تاجرها می نشینیم دنیا را دوست می داریم. حضرت فرمود: قلب است که گاهی سخت و گاهی نرم می شود؛ پس فرمود: اصحاب پیامبر(ص) گفتند: هنگامی که نزد شما هستیم و ما را متذکر می کنی و ترغیب می نمایی ما خوف پیدا می کنیم و دنیا را فراموش می کنیم و بی رغبت می شویم و مثل این است که آخرت و بهشت را می بینیم

(اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۴۲۴، باب تنقل الاصول القلب، حدیث ۱)

البته باید این طور باشد؛ چرا که کسی توحید می گوید که عمر ۷۳ ساله خویش را در نفی شرک و نفی غیر خدا و یکی بودن خدا گذرانید و آنچه فرا گرفت عمل کرد و خداوند علم جدید عطا نمود و عمل کرد و به علم دیگری رسید تا آنکه زبان حالش شد:

بعد از این نور به آفاق دهم از دل خویش که به خورشید رسیدیم و غبار آخر شد حضرت آیت الله نجابت(ره) در این جزوه ابتداء وجود حضرت احدیت را ثابت شده دانسته و از ابده بدیهیات می دانند که احتیاج به برهان ندارد و توجه می دهند که خالق موجودات همه جا حاضر و ناظر است و عالم و غنی است و شخص را وادار به تأمل و تفکر در چگونگی خلقت و صنع پروردگار می نماید؛ اما در عین حال این معنا را متذکر می شوند که خداوند از موجودات دور نیست و با این گونه بیان نشان می دهند که حضرت احدیت عالم را پر کرده است؛ چون هر جا رو کنی مخلوق و موجود می بینی؛ حداقل خودت وجود داری؛ این روش همان تعلیم و تربیت توحیدی قرآن است که می فرماید:

«أ فی الله شک فاطر السموات و الارض»

«آیا در خدا شک است که آفریننده آسمان و زمین است.»

و می فرماید:

«أ فلا ینظرون الی الابل کیف خلقت...»

«آیا نگاه نمی کنند به شتر که چگونه خلق شده و به آسمان که چگونه برافراشته گردیده و به کوهها که چگونه میخکوب گردیده و به زمین که چگونه گسترده شده.»

و نیز می فرمایند:

«أینما تولّوا فثمّ وجه الله»

«هر جا رو کنید آنجا وجود خداست.»

و بسیاری از آیات پروردگار که شخص تلاوت کننده را به راحتی به طرف خداوند عالم، قادر، حی و غنی هدایت می کند و او را یعنی صفات و اسماء او را در همه جا نشان می دهد.

حضرت آیت الله نجابت(ره) در مقام بیان وحدت فعل پروردگار و وحدت صفت پروردگار و وحدت ذات پروردگار طوری سخن می گوید که سنگینی، دوگانگی و ظلمت شرک و حجاب منیت به تدریج کنار می رود و می فهماند که مؤثر تنها و تنها پروردگار است و اینکه خودت و دیگران را مؤثر می دانی و یا اشیاء را در زندگی خویش مؤثر می دانی توهمی بیش نیست و این همان است که قرآن مجید در آیه های بسیار تأکید می کند که غیر از خدا را نپرستید و برای خود بتهای متعدد قرار ندهید؛ شما یک خداوند بیشتر ندارید.

ایشان در عین اینکه شخص را متوجه به قرب خداوند علی اعلی به انسان و همه موجودات می کنند اما متذکر می شوند که ذات حضرت احدیت و صفات او محاط فکر و عقل شخص واقع نمی شود و این همان است که قرآن در آیات مختلف به آن اشاره کرده و می فرماید:

«سبحان الله»

«منزه است خداوند از آنچه در فکره شما بیاید.»

۷.....توحید

و برای جلوگیری از انحراف فکر و پیشگیری از ایجاد توهّمات و تخیلات جدید سفارش می کند که تبعیت و پیروی از محترمین بسیار لازم است. یعنی اطاعت از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار(ع) و بزرگان و مقربین در نزد خداوند.

حضرت آیت الله نجابت(ره) با بیانی ساده اما عمیق از علت پی به معلول بردن را به خواننده می فهمانند؛ ایشان می فرمایند:

«علم و قدرت و حیات از خداوند علی اعلی است و هر جا قدرت علم و حیات است از ناحیه حضرت احدیت است. یعنی چون خداوند عالم است ما عالمیم و چون خداوند قادر است موجودات قدرت دارند و چون خداوند حیّ است مخلوقات حیات دارند».

و از طرفی می فرماید:

«خداوند همه اش علم است و همه اش قدرت است و همه اش حیات است»

و در نتیجه وحدت علم و عالم، قدرت و قادر و حیات و حیّ را می رسانند و می فرمایند:

«علم هر جا که هست علم خدا است و هر جا قدرت و حیات هست قدرت و

حیات خدا است».

و این همان است که قرآن می فرماید:

«انّ القوّة لله جميعا»

و همچنین می فرماید:

«و ان الله قد أحاط بكلّ شيء علماً»

و چون علم و عالم یکی است پس وحدت وجود پروردگار را بدون پیچیدگی بیان می دارند؛ همان طور که ملاحظه می کنید کوشش حضرت آیت الله نجابت در این است که انسان به نیستی خود متوجه شود و بقاء حضرت پروردگار را بیابد؛ بفهمد که همه چیز سراب است و حقیقت از پروردگار عالمیان است؛ پس بساط بت و بت پرستی برچیده می شود و خدایان ساختگی در افول می روند.

حضرت آیت الله نجابت(ره) راه تفکر در خویشتن را که خداوند می فرماید:

«سنريهم آياتنا في الآفاق و في أنفسهم حتى يتبين لهم أنه

الحق»

«به زودی نشانه های خویش را در آفاق و نفس خودشان نشانان می دهیم تا

واضح شود برای آنها که او حق است.»

فرا راه خواننده می گذارند و به سه قسمت اشاره می فرمایند:

۱ - وحدت نفس که وضع خلقتش این است که:

«لا يشغله شأن عن شأن»

یعنی مشغول بودن او به چیزی موجب غفلت او از چیزهای دیگر نمی شود.

۲ - فطرت انسان که محل ودیعه اسماء و صفات خدا است.

۳ - قیام انسان به خداوند و این که او به تمام معنا محتاج به حضرت احدیت است و

تشریح این جمله که منسوب به رسول خدا(ص) است که فرمود:

«الفقر فخری»

۹.....توحید

و یک واقعیت است و بسیار واضح می شود که شخص جز احتیاج و نیاز چیزی نیست؛ همان طوری که خداوند می فرماید:

«یا ایها الناس أنتم الفقراء الى الله و الله هو الغنی الحمید»^۱

حضرت آیت الله نجابت(ره) در آخر این جزوه اشاره به شنوا بودن خداوند کرده و می فرماید:

«خداوند شنوا است به نهایت قدرت شنوایی؛ منتهی آنکه این شنوایی احتیاج به گوش ندارد، چون خداوند غنی و کاملاً بی نیاز است. البته بشر تا در این دنیا است در شنوایی احتیاج به گوش دارد همچنان که در بینایی و بویایی و لمس احتیاج به چشم و بینی و پوست دارد. در عین حال اگر دقت شود اصل شنوایی و بینایی و بویایی و لمس از جان انسان که از نفخه خداوند است یعنی در حقیقت جان انسان شنوا است؛ منتهی از راه گوش و جان انسان بینا و شم کننده و لمس کننده است منتهی از راه چشم و بینی و کف دست و چون اصل جان انسان خدا است پس ابتداء خداوند می شوند بعد انسان؛ همچنان که در علم و قدرت این طور است؛ یعنی اول خدا می داند بعد انسان؛ بلکه چون خدا می داند انسان هم می داند و چون خداوند قدرت دارد انسان قادر است و چون خداوند می بیند و می شنود انسان می بیند و می شنود».

۱۰.....توحید

بنابراین حضرت استاد با بیانی ساده و همه فهم این معنا را که هر چه صفت است از خداوند است و بازگشت آن به خداوند است ایراد فرمودند که خداوند به ما فهم بیشتر در درک معانی بدهد انشاء الله. والسلام

سید علی محمد دستغیب

**بسم الله الرحمن الرحيم
و به نستعين انه خير معين**

شبهه ای نیست که آنچه مفهوم بشر عاقل می باشد آن ما يفهم یا ممکن الوجود است یا واجب الوجود یا ممتنع الوجود و سه قسم بودن مفهوم جای هیچ تردیدی نیست و از بدیهیات اولیه و اصول مسلمه و موضوعه می باشد.

مفهوم ممتنع الوجود در خارج مصداق ندارد و هر چه در ذهن تصور شود نسبت به ممتنع الوجود مخلوق شخص می باشد.

اما مصادیق ممکن الوجود «لا تعدّ و لا تحصى» می باشد؛ پس از عیان شدن موجودات ممکنه اقامه برهان برای اثبات موجودیت ممکن امری است غلط و بلا فائده؛ زیرا وجدان و عیان اقوی دلیل است؛ پس حواس هر بشری متوجه است به موجودیت ممکن و در این مسئله هیچ گونه تأمل و تردیدی یافت نمی شود؛ زیرا انکار وجود ممکن انکار ذات خود شخص است که منکر است و خلاف بداهت بودنش بواسطه وجدانی بودن وجود خودش می باشد.

اما نسبت به مصداق واجب الوجود تصور مفهوم واجب الوجود ملازم با تصدیق به آن و تصور آن ملازم با اعتقاد علم بوجوب موجودیت واجب می باشد.

زیرا مفهومی که وجود، مقوم آن است در خارج اگر محتاج به علت باشد در پیدا شدن آن، ممکن است و مصداقاً مصداق ممکن؛ زیرا محتاج به اثبات در ممکنات رواست. ممکن وجودش باید ثابت شود چون وجود برای آن ممکن ضروری نبوده اما واجب

الوجود چون وجود در عالم ماهوی و مفهوم جزء مفهوم یا مقوم مفهوم و ذاتی مفهوم واجب می باشد، مطالبه دلیل بر اثبات و مطالبه دلیل بر ثبوت، خلاف مفروض است. چون موجود در عالم تصور تصدیق شد به اینکه آن موجود لزوم در وجود دارد در خارج، اگر لزوم وجود نداشت تخلف بین مفهوم و مصداق واقع می شود و از ابد بدیهیات است بطلان خلف و خلاف مفروض سخن گفتن؛ پس حضرت واجب الوجود جلت عظمته کما اینکه در تمام جهات بی نیاز و غنی و مبدأ و مبدع جمیع خیرات است، در مقام گفتگو و بیان لفظی و نیز اجل و اعلی است از اقامه برهان علاوه از اینکه خدای متعال مجمع جمیع اوصاف حسنه و مبرّی از هر عیب و نقص و جهل می باشد در عالم تصور و گفتگو ذات خدای منعم، اجل است از اقامه برهان، زیرا حسب گفته منطقیین «لابد ان یکون المعرف مساویاً از جهت صدق و اجلی از ناحیه شناسایی» و تعریف هیچ چیزی از خداوند علی اعلی برای هر موجودی واضح تر و آشکارتر و پرنورتر نیست. لهذا در تعریف لفظی نیز غلط است اقامه برهان برای اثبات صانع و خالق و رزاق؛ زیرا گفته ها پایین تر از نور خداوند است و خداوند در انظار و اذهان و افهام بالاتر است از عالم تخیل و یا توهم.

چون وجود نقیض عدم است، هستی نقیض نیستی است پس وجود خداوند علی اعلی بذاته و بلاسبب نقیض مطلق العدم و اعدام جزئی می باشد و نقیض عدم بودن خداوند منتهی به ذات خودش است نه از ناحیه اسباب، پس چون نقیض عدم بودن وجود از بدیهیات است و از مسلمات اولیه و اصول موضوعه است پس ذات خداوند جلیل خودش دلیل بر خودش است^۱ از ناحیه غناء ذاتی و ناقض عدم بودن البته جمیع ممکنات هستند ولی ناقض اعدام مطلقاً نیستند؛ مثلاً جنابعالی که اینجا هستید علم دارید و چند صفت

۱ - یا من دل علی ذاته بذاته (دعای صباح حضرت امیر المؤمنین(ع))

وجودی این اوصاف را بنحو مطلق ندارید محدود است، اینطور نیست که در او نباشد نه هست در همان حدی که این وصف وجودی و خود وجود شما وجود دارد در همان حد هم نقیض عدم هست ولی فوق او نه، جمیع ممکنات پس از عطای وجود ناقض اند ولی به نحو ایجاب جزئی و ناقضیت آنها پر واضح است که چون خدای جلیل و وجود اعلیٰ ناقض است لهذا آن موجودات که ممکناتند نیز ناقض اند ولیکن نقض آنها محدود بلکه به نحو ایجاب جزئی می باشد و نفس وجود قبل از تقسیمش به واجب و ممکن و ممتنع با جمیع اسقاط قیود و اضافات تصور آن اگر ملازم با تصدیق آن نباشد آن متصور و معلوم، سازج وجود نیست بلکه امری است ممکن چون ممکن است شنونده تصدیق به بودنش نمی نماید مگر پس از دلیل اما صرف الوجود اجل عالی یعنی منزله از هر قید و خصوصیات شخصیه نوعیه عرضیه عین تصدیق به بودنش است و انکارش از مصادیق خلف قطعی می باشد لهذا سخن نسبت به اصل اثبات صانع حتی دوام ربوبیت صانع محتاج به علت و برهان نیست ولی وحدانیت خداوند علی اعلیٰ سزاوار گفتگو، تعقل و تفکر بسیار می باشد لهذا محل سخن را در فهمیدن کلام خداوند قرار می دهیم.

اصدق القائلین می فرماید و شهادت می دهد بر اینکه هیچ واله کننده ای و حیران کننده ای غیر از ذات یکتای بی مثل و مانند خداوند نیست. حرکت مورچه و تدبیر و زندگی مورچه و حواس مورچه که راستی موجب حیرت شخص است و هکذا سایر جنبنندگان و هکذا سایر وحوش و طیور بالاخص انسان که هر کدام اینها پس از اندک دقتی وضع ترکیب بندی آنها در قالب و غالب آنها در علو از علم و خصوصیات، اعمال قدرت و نفس تدبیر امور این جنبنندگان که هر کدام نسبت به خودشان واله کننده شخص متأمل است و شخص عاقل نیز واله می نمایند پس قرآن شریف می فرماید آنچه در موجودات موجب وَّله و حیرت و اهمیت است از خداوند علی عالی است و خود

خداوند می فرماید این همه آلهه به من منتهی می شود و من هم مدبر آنها و رب آنها و نور من است که خاک را مبدل به میوه و میوه را مبدل به خون و جان در بدن خورنده می کند و هر یک از جنندگان هر قدر زیرک و باهوش و مستعد باشند از من است. تصور نشود که انتقالات در موجودات به خود آنها قیام دارد بلکه منتقل و منتقل الیه و نقل تمام فضل خداوند و نور خداوند است علم و تدبیر خداوند است در این نقل و انتقالات، لهذا چون مسئله وحدت مؤثر و وحدت قیوم و وحدت خداوند و یکتایی حضرت رب الارباب بسیار واضح بود خداوند علاوه بر اینکه خودش شهادت می دهد به یکتایی خودش و یکتایی مؤثر حیّ دائم، ملائکه ها که اهل قرب و فهم اند نیز شهادت می دهند به یکتایی و وحدانیت خداوند علاوه بر خداوند و ملائکه، صاحبان علم نیز شهادت می دهند به نبودن مؤثری در تمام نشئات الا هو. غایة الامر امتیاز شهادت صاحبان علم چون سنخاً سنخ آدمیزادند زودتر به مسمع و مرأی ما واقع می شود. مثلاً حضرت ابراهیم(ع) عرض کرد:

«انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً و ما أنا من

المشركین»^۱.

موسی ابن عمران(ع) نیز گفت:

«و الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم»^۲

خداوند حضرت عیسی(ع) را مورد سؤال قرار دادند که تو گفتی به مردمان که من و تو و مادرت را سه مؤثر بدانند؟ عیسی ابن مریم عرض کرد:

۱ - سورة انعام، آیه ۷۹.

۲ - سورة بقره، آیه ۱۶۳.

«ان كنت قلته فقد علمته تعلم ما فى نفسى و لا أعلم ما فى

نفسك»^۱

خاتم الانبياء(ص) فرمودند:

«هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بكل شىء علیم»^۲

آقا امير المؤمنين(ع) فرمودند:

لا شىء الا الله فارفع هممكا يكفيك رب الناس ما هممكا^۳

البته صاحبان علم علاوه بر اینکه شهادت میدهند بر وحدانیت خداوند متعال به لسان شریفشان علاوه بافعال و نیات و اوصافشان نیز وحدانیت خداوند را اظهار می نمایند. از کلمات حضرات و تاریخ آنها آنچه بدست آمده و بدست خواهد آمد وحدت خداوند رحمان و رحیم و عدم و فناء خودشان است که ظاهر می گردد. صاحبان علم که در رأس آنها ائمه طاهرين(ع) واقع شده اند شرک و ریا و نفاق از اقیح قبايح در نزد آنها بود بواسطه ظهور وحدانیت نور خداوند و واضح و روشن بودن نبودن غیر خدا. و هر موجودی از سیه رویی و امکان خارج نمی باشد آنچه به کلمات معصومین(ع) مراجعه شود این مسئله از ابد بدیهیات در نظرشان می باشد زیرا واقعاً از آنها غیر از علم بوحدانیت و علم به فعال بودن رب الارباب در تمام آنات ظاهر نمی شود. این مسئله وحدانیت خداوند و معدوم بودن غیر خداوند هدف عالی آنها بود در اثر معلوم بودن این مسئله برای آنها، چون معلومشان بودن از زبانشان و خیالشان و افعالشان این آثار کمال ظاهر می شد؛ زیرا این گونه آثار زائیده درک و علم و فهم می باشد (در قرآن است که اینها دور خانه خدا می

۱ - سورة مائدة، آیه ۱۱۶.

۲ - سورة حدید، آیه ۳.

۳ - بحار الانوار، جلد نهم، صفحه ۶۵، روایت ۱۸.

چرخند وارد خانه نمی شوند که بفهمند چه خبر است) بالنتیجه حق اهل علم همان علم آنها است که در دستگاه ربوبی محترمند و همان ها علم در آنها رسوخ می نماید که اگر بشکافند سر و پای آنها را جز این مسئله و این معلوم چیز دیگری نمی یابند باب تخیل و توهم بالکلیه در حضرات فعال نیست فقط باب تخیل در امور جزئی و روزمره و خصوصیات فردی آنها بوده. لهذا صاحبان علم که در رأس آنها حضرات معصومین علیهم السلامند، لایق قرب کامل و تولیت تکوینی حضرت احدیت را دارا می شوند چون به موقع خودش واضح می شود که خداوند رحمان و رحیم از جان شخص به شخص نزدیکتر است چون معلوم حضرات چنین است قهراً افعال حضرت احدیت بر دست و زبان آنها صد در صد ظاهر می گردد لهذا حضرات به خدا می شنوند به خدا می بینند به خدا تغییر حال می دهند به خدا آمد و شد می کنند جوارح صورتاً جوارح بشری ولی قوتاً قوه خدایی و مجرد کامل، چشم صورتاً چشم عادی ولی به جان جانان می بیند و جانان اشخاص را برخورد مینماید و آنچه خداوند علی اعلی ولی تکوینی دارد حتماً مقدار عملشان نسبت به ساحت قدس ربوبی کمتر از این مقدار نیست؛ لهذا موجودات را صاحبان علم علاوه از اینکه مصنوع قطعی خداوند می دانند تصرف آنها مانند حضرت احدیت می باشد. بلکه نفوس و عقول و ارواح تمام بشر مورد تصرف آنها مانند تصرف رب الارباب می باشد.

کما اینکه خداوند بزرگ اقل از طرفه العین ایجاد موجود می فرماید یا ادامه حیات در موجودات می فرماید حضرات معصومین نیز چنین می باشند، در اثر همان علم و هیچ موجودی را خارج از سر ربوبی نمی دانند.

سخن راجع به معرفت خداوند علی اعلی است؛ جناب علامه حلی می فرماید:

«اجمع العماء كافة على وجوب معرفة الله و صفاته الثبوتية»

قرآن شریف می فرماید:

«فاعلم انه لا اله الا الله»^۱ (جل جلاله)

بحث راجع به اصل اثبات صانع مطلبی است بسیار کم اثر برای اینکه وجود حضرت احدیت و بود حضرت احدیت از ابده بدیهیات است.

بهترین تأمل برای اثبات صانع نفس موجودات ممکنه است. به هر یک از موجودات ممکنه که ملاحظه شود دلیل می شود ما را به اینکه این مصنوع صانعش حاضر، ناظر، عالم، غنی، غیر فقیر از هر جهت است؛ مثلاً این فرمایش آقا امیر المؤمنین (ع) ناظر به همین جهت است که آقا فرمودند:

«البعرة تدل على البعير»^۲

۱ - سورة محمد، آیه ۱۹.

۲ - بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۵۵، روایت ۲، باب ۳.

مدفوع شتر اگر در گذرگاهی افتاده بود معلوم است که اینجا شتر رد شده است. این همه مخلوقاتی که خداوند علی‌اعلیٰ خلق فرموده، با شدت اعتناء حکمت در وضع خلقت، با اهمیت نفس این مخلوق، با ترکیب بندی‌هایی که خداوند علی‌اعلیٰ در تمام موجودات خودش اعمال فرموده که هر یک از موجوداتش را شخص ملاحظه بکند تصورش مساوی با تصدیق است. یعنی مثلاً اگر ملاحظه کرد در پیدایش آدمیزاد، ابتداء نطفه‌ای بود گندیده تبدیلش فرمود به خون، خون را غلیظ قرار داد، پس استخوان و گوشت از آن خون ایجاد فرمود بعد از آن قریب چهار ماه که گذشت شاید قریب دوپست رگ در این بدن قرار داد برای ترکیب بندی این موجودی که می‌خواهد بعد در این نشئه دوم قدم بگذارد، وضع ترکیب بندی را طوری قرار داد که در سخن گفتن قادر باشد؛ در غذا خوردن قادر باشد؛ در هضم قادر باشد؛ در قوای خمسه ظاهریه قادر باشد؛ چشم تا مقداری که قدرت دارد بینایی داشته باشد؛ قوه شامه به همین نسبت، قوه ذائقه به همین نسبت، قوه لامسه به همین نسبت، جوری آن روحی را که در این بدن ایجاد فرمود جوری این تشکیل بندی را صحیح و متین و با حکمت خلق فرمود که هیچیک از این کارهائی که شخص در خارج لازم دارد با یکدیگر تنافی ندارد. در عین اینکه غذا می‌خورد قادر است سخن بگوید؛ در عین اینکه سخن می‌گوید؛ قادر است که متوجه به این طرف و آن طرف بشود؛ در عین اینکه ورزش می‌کند قادر است به اینکه تمام مشاعرش کار بکند؛ در عین اینکه مشغول مطالعه است قدرت دارد جهاتی که وارد می‌شود برایش بخوبی متوجه بشود.

افعالی که ۲۴ ساعت از این شخص ظاهر می‌شود جوری تشکیل داده این بدن را و جوری روح را بر این بدن مستولی فرموده که اگر بخواهد ترقی روحانی نصیبش بشود.

ذکاء را در مرتبه عالیه قرار داد؛ عقل را در مرتبه عالیه قرار داد؛ قوه متخلیه را در مرتبه عالیه قرار داد؛ قوه حافظه را در مرتبه عالیه قرار داد.

هنگامی که می خواهد در جهات عادی متوجه بشود قوه متخیله تمام امورش را اداره می کند؛ در موقعی که بخواهد تجارت کند، زراعت کند، فلاحت کند، مشغول صنایع باشد، هیچیک از این افعال مزاحم روح درونی نیست؛ کما اینکه روحی که از حضرت احدیت عطاء شده به این کالبد، افعال خارجی مزاحم او نیست. بقدری حکومت روح بر بدن فوق العاده هست که آنچه فعل از بدن صادر می شود مزاحمتی برای آن قوه عالیه ندارد؛ آن قوه عالیه را نمی تواند از کار بیندازد؛ مگر آن که خداوند علی اعلی بخواهد کار نکند؛ آن حرف دیگری است و الا بقدری روحی که در این بدن کار می کند و مرکبش این بدن است بقدری قوی است که افعال متضادی که از این شخص صادر می شود هر کدامش در حد خودش به مرتبه کمال است و در عین حال مزاحم روح نیست. روح بقدری توانا و قادر است که حاضر است آن کارها را به نحو احسن انجام بدهد و ملالی و خستگی و شکستگی برای روح نباشد.

از این وضعی که در بدن انسان و ترکیب بندی انسان ملاحظه می شود که حتماً یک مرتبه عالیه ای دارد انسان، یک مرتبه سافله دارد. بدنش را، خوراکش را، وضع آمد و شدش را، وضع امور مادی را اداره کردن اینها راجع به وضع دانیس، وضع پائینش است. عقلش و خیالش و قوه متفکره اش و جهت عبودیتش و هدف داشتنش و طلبکار معارف حقه بودنش مرتبه عالیه است. این مرتبه عالیه با این مرتبه سافله، بقدری در ترکیب بندی روح و بدن اعمال قدرت فرموده که تحقیقاً هیچ عاقلی نمی تواند سر در بیاورد که قدرت روح تا چه اندازه در این بدن سرایت کرده؛ حتی بعضی اوقات حلاوت روح در فعل و در اعضاء ظاهر می شود؛ ذکاء شخص از وجنات شخص ظاهر می شود.

این ترکیب بندی بهترین راه التفات پیدا کردن است بر اینکه این ممکنات به اجمعهم یک خالق دانای غنی حیّ مدرک واجد جمیع صفات کمالیه است.

انسان البته موضوعیت ندارد. این نظر نسبت به تمام موجودات اگر انداخته بشود یقین پیدا می کند شخص که این ممکنات هیچ کدام ایشان قائم به خودشان نیستند، نیستند؛ بلکه از مبدء اجل حضرت احدیت فیض به ایشان می رسد.

ثانیاً خداوند علی اعلی با هر یک از این موجوداتی که ملاحظه می کنید که تمام این موجوداتی که معلوم ما هست تمامشان ممکن هستند یعنی هیچ کدامشان واجب تعالی نیستند؛ هیچ کدام ایشان واجب بالذات نیستند؛ واجب بالذات خود خداوند علی اعلی است فقط.

از خاتم انبیاء - صلوات الله و سلامه علیه - تا آخرین موجوداتش تا جماد که ملاحظه بکنید به هیچ نحو خداوند علی اعلی از اینها دور نیست؛ بلکه خداوند علی اعلی است که در ۲۴ ساعت اینها را اداره می کند؛ غایت الامر یک عده کمی از قبیل اولیاء و انبیاء - صلوات الله و سلامه علیهم - و عده ای خاص از محترمین مختصری آثار ربوبی را ادراک می کنند؛ که خدا است در هر آن، فعال و قوه هر صاحب قوه ای از خدا است؛ در هر آن پناهگاه هر پناهنده خداوند علی اعلی است؛ حول مال خداست؛ قوه مال خداست؛ علم مال خداست؛ قدرت مال خداست؛ حیات هر جا پیدا شد مال خداست.

البته این معنای قرب حضرت احدیت و اوصاف کمالیه حضرت احدیت از مخلوقاتش خوب واضح می شود بسیار تأمل کردن در این موضوع همان طوری که حضرت علامه حلی می فرماید: «و علی قدرته و علمه احکام المصنوعات» به هر مصنوعی که ملاحظه بکنید به هر مخلوقی که نگاه بکنید می بینید در نهایت قدرت در این کارخانه اعمال فرموده؛ در این مصنوع اعمال فرموده؛ از فیل بگیریید تا پشه مالاریا؛ از مورچه بگیریید تا

شتر؛ از گنجشک بگیرد تا طاووس و شترمرغ و تمام پرندگان را که ملاحظه بکنید می بینید به تمام معنا اعمال قدرت و اعمال حکمت فرموده که هر کدام از اینها را اگر کسی بخواهد شرح بدهد بسیار منور و پرفائده است.

البته فعلا در این مقام نیستیم که اینها را توضیح بدهیم؛ چون عرض شد اصل حضرت احدیت جل جلاله، بود حضرت احدیت جل جلاله، قدرت حضرت احدیت جل جلاله، علم حضرت احدیت اینها از مطالبی است که بسیار بدیهی است.

محل سخن و محل گفتگو راجع به این است که قدرت و حیات و علم در خارج دیده می شود، مال خداوند علی اعلی است؛ نه مال آن شخص؛ بلکه خداوند علی اعلی به این مقداری علم داده؛ به آن مقداری قدرت داده؛ به نحوی که قدرتی که به اینها داده از قدرت خودش هیچ کاسته نشده؛ علمی که به اینها داده از علم خودش هیچ کاسته نشده؛ حیاتی که به این موجودات داده از حیات خودش هیچ کاسته نشده.

سخن در موضوع اینکه چنین خالق متعالی، چنین خالق بلند پایه ای یکتاست چه در عمل چه در صفت چه در اسم؛ به مقداری که قدرت عطاء فرموده در این موضوع باید صحبت بکنیم که نسبت به یکتایی خداوند علی اعلی از حیث فعل یعنی «لا حول و لا قوة الا بالله» را، این را بخوبی مستدل و شرح داده شود که آنچه در خلق قوه پیدا می شود خواه مسلمان، خواه کافر، آنچه که در خلق علم پیدا می شود خواه مسلمان، خواه کافر، آنچه که قدرت در بشر دیده می شود تمام اینها منتهی است به حضرت احدیت که خداوند علی اعلی یکتاست؛ یکی است؛ البته یکی نه به نحو عدد، نه به نحوه ای که اگر یکی بگذاریم کنارش بشود دو تا؛ بلکه چنین خالق این موجودات که از هر جهت بی نیاز است کثیر نیست؛ متعدد نیست؛ شریک به هیچ نحو ندارد؛ همراه به هیچ نحو ندارد؛ خداوند اجل عالی که این ممکنات را خلق فرموده و الان دارد اداره می فرماید و بعد اداره

می فرماید یکتاست از هر جهت؛ یکتاست ذاتاً؛ صفاتاً، علماً و فعلاً. لهذا خاتم انبیاء صلوات الله و سلامه علیه ابتداءً فرمودند: «قولوا لا اله الا الله» بگویید. خداوند علی اعلی الله جل جلاله است؛ بتهایی که در نظر شما هست مؤثرند، پولهایی که در نظر شما مؤثرند، زورگوهایی که در نظر شما مؤثرند، سلاطین ظالم که در شما مؤثرند و سایر بتها هیچ کدام به هیچ نحو در اداره خلقت شما دخالتی ندارند. فرمود: بگویید «لا اله الا الله» یعنی آنچه در خلق و خُلق و روح و علم و حیات این نشئه و حیات نشئه بعد شما البته نه شمای تنها، بلکه تمام این موجودات مؤثر و نافذ و حکم فرماست، فقط خداوند علی اعلی است که از هر جهت که ملاحظه بکنید مبراست از فکر ما؛ یعنی اجل است از فکر ما؛ اجل است از معلوم ما؛ اجل است از محسوس ما؛ اجل است از مبصر ما؛ اجل است از قوه عاقله حتی از جان ما؛ با اینکه جان ما را خلق فرموده؛ جان ما را ایجاد فرموده؛ عقل و قوای ما را عطا فرموده؛ مفکره مان و قوای اندرونی مان را بکار انداخته؛ با اینکه فرموده هر جا باشید من با شما هستم؛ با اینکه فرموده با تمام موجودات من قریبم؛ با اینکه تمام این فرمایشاتی که در قرآن شریف فرموده و ظاهر در این عرضی که می شود و هیچ قابل تأویل نیست، با این خصوصیات که ملاحظه می فرمایید، اجل است خداوند علی اعلی از فکر شخص فکور؛ از عقل شخص عاقل، از مخیله شخص متخیل، از معلومات به قوای خمسه، از مبصر شخص، از مدرک به ادراک شمی، از مسموعاتی که به قوه سامعه درک می شود، از خود جان آدمیزاد اجل است؛ با اینکه نهایت قرب و نهایت فعالیت را دارد در جان بنی آدم؛ بلکه در جان تمام موجودات فعالیت دارد. با تمام این خصوصیات اجل است از تمام افکار شخصی فرد؛ بلکه از فکر بشری، از عقل بشری، از دانش دیگران بالاتر است.

آنچه که حضرت عالی تصور می فرمایید یعنی در تصور یا در تصدیق شما وارد می شود، یا در جانتان وارد می فرماید، یا عقلتان درک می کند، خداوند علی اعلی از تمام اینها اجل است. در عین قرب، اجل است از این خصوصیات و از این مدرکات بشری؛ لهذا آقا می فرمایند آنچه را که شما توهّم می کنید یا تخیل یا تعقل می فرمایید تمام اینها مخلوق شماست. خود شما البته به خدای تعالی نزدیکتر از همه هستید؛ حتی از عقلتان، پس مصنوع شما چه طور می شود دلال خدا باشد. مخلوق شما که قوه متخیله شما هست، خیالاتی ترسیم می کند؛ یا قوه عاقله شما چیزهایی را درک می کند که تمام این قوا مخلوق و مصنوع شماست؛ چه طور می تواند معرف حضرت احدیت باشد. البته می تواند، لکن بواسطه اینکه که خود شما می توانید معرف حضرت احدیت باشید؛ یعنی خود شما موجودی هستید که نسبت به تمام موجودات به خداوند علی اعلی نزدیکترید؛ مع ذلک خود شما نمی توانید به حضرت احدیت احاطه پیدا کنید؛ خود شما نمی توانید به حضرت احدیت - استغفر الله العظیم - راه پیدا بکنید؛ باید حتماً حضرت خاتم انبیاء(ص) را تبعیت بفرمایید و ائمه طاهربین(ع) را قبول بفرمایید و حضرت امام خمینی - مد ظله - را مرجع تقلید در جمیع امور بدانید؛ تا خداوند علی اعلی اذن خاص را به شما عطا بفرماید. پس از اینکه تبعیت آقایان بزرگوارها را قبول کردید و راستی راستی اعمال کردید، البته اذن خاص که نص قرآن است:

«و ما كان لِنَفْسٍ ان تَوْمَنَ الا باذن الله»

و قطعاً اذن حضرت احدیت در تبعیت از شخص اول مخلوقات حضرت خاتم انبیاء(ص) و قبول داشتن امامت دوازده نور پاک که وصی خاتم انبیاء(ص) هستند و حیات حضرت ولی عصر(عج) ارواحنا له الفدا و قبول مرجع تقلید بودن آقای خمینی و رهبر بودن آقای خمینی و واجب بودن اطاعت حضرت امام خمینی و اولی الامر و واجب

الاطاعة دانستن امام خمینی را اگر کسی قبول کرد البته خود قرآن تعلیم می فرماید که اذن دوم را خدا می دهد؛ می تواند شخص در مختصری از اسرار خلقت آگاه بشود. البته مختصر، به نحو ایجاب جزئی می تواند.

اگر شخص استقامت ورزید و اذن دوم آمد یعنی (ادراک و شعور) یک مقداری از مادیت ترقی کرد، خداوند علی اعلی در همین نشئه قدرت دارد و امکان دارد و این امکان هم واقع شده، ممکن است در همین نشئه شخص قرب حضرت احدیت را، معیت حضرت احدیت، وحدانیت حضرت احدیت، فعالیت حضرت احدیت را واضح و عالم بشود.

قرآن شریف می فرماید:

«فاعلم انه لا اله الا الله»

حدیث قدسی می فرماید:

«كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف»^۱

از این حدیث شریف معلوم می شود که نه فقط معرفت خداوند علی اعی واجب شرعی و واجب عقلی است خود حضرت احدیت جل جلاله، دوست می دارد که خلقش خداوند را بشناسند. عرض شد راجع به اصل ثبوت حضرت احدیت و اصل اثبات خداوند علی اعلی مطالبی است بسیار بسیار برای همه روشن و قابل انکار نیست. حسب عرض قبل، وجوب وجود برای وجود، واجب الوجود تطبیقش بر وجود از بدیهیات است لهذا در اصل اثبات صانع سخن راندن نفعی ندارد؛ لذا یک نفر بزرگوار فرموده:

ندانم چه ای هر چه هستی تویی

جهان را بلندی و پستی تویی

دیگری از محترمین می فرماید:

۱ - بحار الانوار، جلد ۷۸، صفحه ۱۹۹، روایت ۶ باب ۱۲.

«ای همه هستی ز تو پیدا شده»

و در جای دیگر،

«ما به تو قائم چون تو قائم بذات»

هستی تو صورت پیوند نه ما به کس و کس به تو مانند نه

از این گونه عبارات زیاد، که بسیار بسیار ثبوت حضرت احدیت و وجوب وجود حضرت احدیت ابده بدیهیات است؛ لهذا سخن راجع به شناسایی خداوند علی اعلی با وحدانیت خداوند علی اعلی یعنی خداوند زمین و آسمان و جمیع کائنات یکی است ذاتاً. البته پس از آنکه وجود حضرت احدیت و وجوب وجود حضرت احدیت از واضحات و بدیهیات شد قهراً بهترین دلیلها برای اثبات وحدانیت خداوند فرموده خود خداوند علی اعلی است.

در سوره آل عمران آیه هیجدهم خداوند علی اعلی می فرماید:

«شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائماً بالقسط لا

اله الا هو العزيز الحكيم»

بعد از اینکه حضرت احدیت اصدق قائلین است «و من اصدق من الله قیلاً و من اصدق من الله حدیثاً» پس بهترین مدرک برای خداوند علی اعلی که ضروری است وجودش و واجب است وجودش و از همه راستگوتر است، فرموده خودش است نسبت به وحدانیت خودش، خود خداوند جلت عظمت می فرماید: غیر از من هیچ اله دیگری نیست لاء نافية للجنس نفی تمام آلهه را می کند نه حتی نفی فرد می کند آنچه آلهه در فکر بشر هست تمام اینها منفی است.

خداوند می فرماید:

اینها نیستند آن الهه به تمام معنا آنی که مؤثر است در تمام کائنات به وحدانیت

«الله» جل جلاله که خود خداوند دارد نفی می فرماید می گوید:

هر چند ممکن است فرزند شخص موجب نفع شخص باشد، مال شخص موجب نفع شخص باشد، زن او و خانه او و باغ و بساتین موجب نفع شخص بشود، رفیق و استاد موجب نفع شخص بشود مع ذلک کله تمام اینها وجود استقلالی ندارند همه اینها شعبه ای هستند از فضل الهی خداوند علی اعلی البته گاهی در ظرف سبب نعمت خودش را به مخلوق خودش می رساند گاهی بلاواسطه، گاهی به وسیله حضرت ولی عصر(عج) بلکه نوعاً بوسیله حضرت ولی عصر(عج) می رساند.

آن آیه شریفه آن مقداری که یقیناً دلالت دارد، ملائکه های خداوند علی اعلی و صاحبان علم که از قبیل انبیاء و اولیاء و ائمه طاهرین اند و خود حضرت احدیت که آقای همه آنهاست به قول شریف خودشان می فرمایند:

بدان هیچ موثری وجود استقلالی ندارد، یا مستقیماً از حضرت احدیت تفضلی شده یا خداوند علی اعلی تسبیب فرموده یعنی آنچه خیالا یا فکرا یا عقلا یا نفعاً، البته غذا خوردن نفع به شخص می دهد، لباس گرم در زمستان پوشیدن حفظ شخص می نماید از سرما خوردن، رفیق خوب موجب ترقی شخص ممکن است بشود، استاد موجب ترقی شخص ممکن است بشود لکن خداوند می فرماید:

بدان آنی که به تو نفع می رساند آنی که به جمیع بشر نفع می رساند غیر از ذات حضرت احدیت هیچ فردی از افراد مخلوق نیستند حتی نفس شریف حضرت خاتم انبیاء(ص) و روح شریف حضرت خاتم انبیاء(ص) و روح شریف ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین، حتی روح شریف حضرت بقية الله العظمی ارواحنا له الفداء البته این آقایان واسطه هستند مقربند، ولی هستند، اهل خداوند صد در صد، نهایت علم که برای بشر میسر می شود برای آقایان میسر است غایت الامر نه به نحو استقلال نه به نحوی که از خودشان چیزی داشته باشند.

هر یک از این انبیاء و اولیاء و ائمه طاهرین حتی جناب آقای خمینی دامت برکاته چیزی که می فرماید، تصریح می فرماید ایشان و دیگران که اینها تمام از تفضلات خداوند یکتاست. هر نفعی به هر شخصی رسید حتماً حسب این آیه شریفه و حسب شهادت خود خداوند علی اعلی می فرماید یا از ناحیه اسم خدا است که بوسیله اسم خدا شخص منتفع شد که در حقیقت از خداوند منتفع شده یا بوسیله صفت خداوند منتفع شد که باز بوسیله موصوف که حضرت احدیت است منتفع شده یا بوسیله فعلی از افعال منتفع می شود که حقیقتاً قوه مال خدا است؛ حول مال خدا است؛ فاعل بالذات حضرت احدیت است اراده حضرت احدیت است که در ظرف اسباب دارد کار می کند. پس آنچه از اسم و صفت و افعال هر کسی بهره برد حتماً بوسیله اسم خدا منتفع شده التفات نداشته، بوسیله صفت خدا منتفع شده التفات نداشته، لذا خداوند چه بت خارج، چه بت خیالی، چه بت فهمی تمام اینها را خود حضرت واجب الوجود جلت عظمته نهایت آقایی و نهایت لطف را فرمودند برای تفهیم ما بشر، برای تفهیم مخلوقات، خودشان دارند شهادت می دهند که می فرمایند: بدانید ای مخلوقات من، آنچه نفع و ذی نفع در خارج موجود است حتماً به خود خدا منتهی می شود و هیچ کدام از آنها وجود شخصی استقلالی ندارند.

آنچه نفع می رسانند اینها خدا رسانده، جوری نیست که اگر تشخص خودشان را بخواهند اعمال بکنند کاره ای باشند در درگاه ربوبی، اساس تقرب آقایان این است که معرف خدا هستند، دلال خداوند علی اعلی هستند؛ وجیه می کنند شخص را به وجه حضرت احدیت به توسط خودشان؛ جوری نیستند که هیچ یک نه اسباب صوری مادی، نه اسباب معنوی، نه اسباب فوق معنوی که ارواح طیبه ائمه طاهرین و حتی جناب

جبرئیل، بتوانند به اندازه سر سوزن تشخیص به خرج بدهند و از خودشان اظهار وجود نکنند.

هر یک از این محترمین حتی در مورد نفعهایی که به شخص می رسد خداوند علی اعلی دارد نفی می فرماید می گوید: منم به یکتایی مؤثر؛ آنچه مخلوق دارم چه نشئه فعلی چه نشئه آینده، چه نشئه قبل، مؤثر در جمیع این موجودات خداوند است و شهادت خداوند شهادت قوی است؛ هر چند شهادت خداوند با فعلش و یا عملش و با کار کردش نشان می دهد. که مؤثری غیر از ذات واجب الوجود جل جلاله هیچ فردی نخواهد بود و نیست.

البته صحیح است که به فعل حضرت احدیت شهادت را بپذیری یا به اسماء حضرت احدیت شهادت را بپذیری یا به صفت حضرت احدیت شهادت را بپذیری لکن در این آیه شریفه علاوه از اینکه شهادت فعلی و اسمی داده می شود در این آیه شریفه شخص حضرت احدیت جلّت عظمته با قول دارد بیان می کند که در کتاب بین المللی بشر که قرآن شریف است می فرماید:

«فاعلم انه (جل جلاله) لا اله الا الله»

هیچ موجودی و هیچ مؤثری و هیچ ذی نفعی نیست الا ذات ربوبی جل جلاله. علاوه از شهادت حضرت احدیت که تمام اهمیت به شهادت ایشان است و مطلب تمام می شود به شهادت ایشان، چون از خداوند علی اعلی راستگوتر و صحیح گوتر و درست گوتر نداریم؛ شهادت ایشان کافی بود معذک خداوند علاوه از اینکه خودشان در مقام اشهاد می فرمایند: شاهدم بر یگانگی خودم؛ ملائکه های مقرب خدا از قبیل جناب جبرئیل نیز شهادت می دهند به وحدانیت حضرت احدیت؛ صاحبان علم از آدم ابو البشر

تا حضرت خاتم انبیاء(ص) از حضرت امیر المؤمنین علی(ع) تا حضرت بقیه الله العظمی ارواحنا له الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف تا علماء اسلام، از جناب کلینی و شیخ طوسی تا جناب امام خمینی دامت برکاته، هر یک از این محترمین دارند شهادت می دهند که خداوند علی اعلی یکتاست؛ شریکی در ذات ندارد؛ شریکی در فعل ندارد؛ شریکی در اسم و صفت ندارد؛ جلت عظمته در آن واحد تمام موجودات را اداره می فرماید؛ تدبیر می فرماید؛ حیات می دهد؛ تنفس می دهد؛ خصوصیات خلق را تنظیم می فرماید؛ نه یک خلق فقط، نه یک دسته از خلق فقط، نه یک جنس از خلق فقط، بلکه تمام اجناس مخلوقات و تمام افراد مخلوقات و تمام امر این مخلوقات در آن واحد بشخصه تنظیم می فرماید. حسب نص این شهادت خودشان و حسب نص شهادت ملائکه های مقرب خداوند و حسب نصوص عدیده انبیاء و اولیاء و علماء مسلمین بالاخص حضرت امام خمینی دامت برکاته که ایشان نوعاً تذکر به این جهت می دهند که تشخصی برای خودشان قائل نیستند و خودشان را راستی راستی دلال و واسطه می دانند و به اندازه سر سوزن استقلال که ندارند، ندارند خدای نکرده از زوایای سخن ایشان یا از زوایای افعال ایشان چنین توهمی نمی شود و شنیده نشده چنین خیالی نسبت به ایشان، پس شهادت حضرت احدیت، شهادت خودش به وحدانیت خودش و شهادت ملائکه و اولوا العلم به وحدانیت خداوند علی اعلی، بهترین گواه برای شخصی که وجوب واجب الوجود را یقین پیدا کرد و از ابد بدیهیات دانست قهراً خود شخص باید متوجه باشد که این بتهایی که خداوند نفی فرموده، به هیچ نحو وجود خارجی ندارد که خداوند یک چیزی را خارجاً نفی بفرماید گاهی بعضی افراد اساتید را بت خودشان می دانند و این غلط است؛ بعضی افراد گاهی رئیس اداره خودشان را مؤثر می دانند این غلط است؛ این را خدا نفی می فرماید.

خداوند علی اعلی می فرماید:

خیری که از رئیس تو می رسد به تو منم مؤسس حقیقی آن، علمی که از استاد به تو می رسد منم رساننده حقیقی آن و هکذا جمیع کمالاتی که به بشر می رسد. خداوند علی اعلی در این آیه می فرماید: تو باید بت پرست نباشی نظرت را حصر بر معلم نکنی. البته حرمت معلم، حرمت رئیس، حرمت بزرگتر لازم بلکه حرمت معلم واجب، لکن نه در سر حد بت؛ یعنی تمام هم و فکر منحصر بشود و محدود بشود به اینکه این شخص کاره ای هست.

و الله قسم جل جلاله معلم اگر چیز صحیح از بیانش از دهانش صادر بشود این کار حضرت احدیت است و دستور حضرت احدیت است و نور حضرت احدیت است؛ نه نور شخص معلم، نه نور شخص واعظ، نه نور شخص خاصی بلکه برکات حضرت احدیت جلت عظمته به وحدانیت خودش در ظرف اسباب نعم خودش را به خلق خودش وارد می کند و صادر می فرماید از یک جهت؛ وارد می فرماید از یک جهت؛ جوری نیست که بخواهد بر سر کسی در این شهادت منت بگذارد؛ در عین این که آقای فرموده و خودش شهادت داده به وحدانیت خودش، ملائکه و اولوا العلم هم شهادت دادند در عین حال برای تنبیه خلق کلمه «قائماً بالقسط» را آمده حال قرار داده؛ در لسان عرب این کلمه حال است و ذو الحالش «الله» جل جلاله است. «شهد الله» به وحدانیت خودش در حالی که خداوند در متن عدالت و در متن قسط و تمام افعالش نسبت به خلق خودش به اندازه یک میلی خلاف عدل ندارد. خودش در صراط مستقیم است؛ خودش بر عدل است؛ دوستان و اولیائش تمام اینها مستقیم و بر صراط مستقیم و قائم به قسط هستند در شهادت دادن به وحدانیت خداوند علی اعلی.

در قرآن شریف می فرماید:

«فالهکم اله واحد»^۱.

خداوند شماها یکتاست؛ خداوند واحد است؛ نه خداوند کثیر؛ یعنی هر فردی یک خدا ندارد و یا استغفر الله زمین یک خدا داشته باشد، آسمان یک خدا داشته باشد، شرق یک خدا داشته باشد، غرب یک خدا داشته باشد. آنچه خداوند علی اعلی خلق فرموده تمام مخلوقات آن دلالت بر یکتایی او خواهند نمود. به نحوی دلالتش قوی است در اصل اثبات صانع و در یکتایی اثبات صانع که قرآن شریف می فرماید:

کسانی که توهم و تخیل می کنند، گمان می کنند که خداوند متعدد است واقعاً اینها غیر از گمان و ظن و خیال و وهم هیچ نیست «لا اله الا هو».

غیر از حضرت احدیت جلت عظمته و اسماء و صفات خداوند علی اعلی سایر مخلوقات سفلی که آنها هم بازگشتشان و مرجعشان خداوند علی اعلی است هیچ پدید آورنده ای برای آنها غیر از خداوند علی اعلی نیست. عرض کردم شناسایی خداوند علی اعلی واجب بودن معرفت خداوند علی اعلی جزء مسائلی است که متفق فیه بین جمیع

مسلمین است طوری است که از هر ضروری، ضرورتش برای هر مسلمان جهت شناختن خداوند علی‌العلی بواسطه این آیات قرآن می‌باشد در جای دیگر خداوند در قرآن شریف می‌فرماید:

«فاعلم انه لا اله الا الله»

بدانید که غیر از خداوند یکتا، خداوندی که شبیه ندارد، مانند ندارد، معین ندارد، بی‌نیاز از هر مخلوقی، و آنچه که خلق می‌فرماید چیزی بر او افزوده نمی‌شود؛ چنین خداوندی است که همه را به قدرت خودش برپا فرموده و علم و قدرت خودش را در صنایع خودش بسیار واضح فرموده یعنی اگر تأمل در مخلوقات و مصنوعات خداوند بشود، معلوم می‌شود که هر خلقی یک عالم امری را برایش قرار داده؛ تمام قدرت و تمام اهمیت را در این ساختمان تشکیل داده لهذا در این باب، معرفت خداوند از طریق اسماء و صفات حاصل می‌شود.

روایت شریفه از حضرت امیر المومنین(ع) قال امیر المؤمنین(ع):

«اعرفوا الله بالله و الرسول بالرسالة و اولی الامر بالامر بالمعروف و

العدل و الاحسان»^۱

بشناسید خداوند را به خداوند؛ بشناسید خداوند را به اسم خداوند؛ بشناسید خداوند را به فعل خداوند؛ بشناسید خداوند را به صفت خداوند.

خداوند ارواح را خلق فرموده؛ نفوس را خلق فرموده؛ در هر یک از این ترکیب بندیها جمیع لوازم این ترکیب بندیها را مهیا فرموده؛ وضع خوراک، وضع خواب، وضع سخن، وضع عبودیت، وضع تفکر، وضع تخیل کاملاً در هر بنی آدمی قرار داده و تشکیل داده

این بدن را مجموعه ای از علم خودش و حکمت خودش قرار داده؛ علاوه ترکیب روح با این بدن که از عالم امر روح هر شخصی، از عالم امر حضرت احدیت است، روح که از عالم امر است ترکیب فرموده با این بدن خاکی نهایت علمیت را اعمال فرموده از معلومی که این مصنوع است پی به علم صانع و به حکمت صانع و نهایت قدرت صانع برده می شود؛ عجیب خلقتی است این آدمیزاد.

آقا امیر المؤمنین جای دیگر می فرمایند:

تزعّم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر

تو گمان می کنی که یک جسم کوچک هستی و حال آنکه در این جسم کوچک عالم کبیر را خداوند علی اعلی درج فرموده یعنی نمونه عالم کبیر بنی آدم است که نهایت دلالت را بر حضرت احدیت و دلالت بر علم حضرت احدیت و دلالت بر قدرت و غنای حضرت احدیت را همین ساختمان آدمیزاد دارد؛ این جمله اولی، آقا فرمودند:

«اعرفوا الله بالله و اعرفوا الرسول بالرسالة»

اگر نبی اکرم و نبی اعظم را بخواهید بشناسید از رسالتش و کیفیت تبلیغش و اهتمام داشتن به تبلیغش و تمام حوائج مادی و معنوی امت خودش را که در قرآن شریف بیان فرموده از صحت تبلیغ و اهتمام تبلیغ ایشان به تمام احکام، مقطوع شخص عاقل می شود که حضرت خاتم انبیاء(ص) یقیناً از طرف حضرت احدیت مبعوث شدند؛ هم اقتصاد، هم فرهنگ، هم دنیا و هم آخرت بشر را تأمین فرمودند و با نهایت حسن خلق مردم را به این دین آشنا فرمودند؛ یقین پیدا می کند شخص که خاتم انبیاء(ص) از طرف خودشان نبوده از طرف حضرت احدیت بوده.

جمله سوم فرمودند:

«اعرفوا اولوا الامر بالامر بالمعروف و العدل و الاحسان»

فرمودند: اگر می خواهید اولوا الامر را بشناسید ملاحظه کنید ببینید اگر اوامرش امر به معروف است، امر به احسان است، امر به عدل است، چنین شخصی است، بشناسید که این اولوا الامر است و واجب الاطاعة است و دلال ائمه طاهرين(ع) است؛ مثل حضرت آقای خمینی که قطعاً دلالت ایشان به ائمه طاهرين(ع) است و غیر از امر به معروف و امر به احسان و امر به عدل و رسیدگی به توده ملت و رسیدگی به خانواده های شهدا، غیر از این فرمانی ندارند.

لهذا شخص بواسطه فرموده آقا امیر المومنین(ع) یقین پیدا می کند که حضرت امام خمینی - مد ظله - اولوا الامر قطعی خداوند هستند؛ زیرا آنچه امیر المؤمنین(ع) فرمودند در این روایت شریفه طابق النعل بالنعل بر حضرت امام خمینی - مد ظله - تطبیق می شود بدون کم و زیاد این روایتی بود که از آقا امیر المومنین در کافی شریف نقل فرمودند.

روایت دوم امیر المؤمنین(ع):^۱

کسی از حضرت امیر المومنین(ع) سوال کرد «بمعرفة ربك» به چه چیز حضرتعالی خداوند علی را شناختی؟ این سوال سائل از حضرت آقا امیر المؤمنین؛ آقا در جواب فرمودند: «بما عرفني نفسه» به چیزی که خود خدا معرفی فرمود به من نفس خودش را؛ نفس خودش معرف خودش بود برای من نه چیز بیگانه؛ خدا محبت فرمود، عنایت فرمود، خودش را به من معرفی فرمود. سائل قانع نشد؛ عرض کرد: «و كيف عرفك نفسه» چه طور خداوند علی معرفی فرمود تو را نفس خودش؟ نفس خودش را خداوند اجل عالی چه طور به تو شناساند؟ با اینکه تو بشر

بودی؛ با اینکه نسبت به دستگاه ربوبی اطلاعی نداشتی؟ چه طور خداوند علی اعلی خودش را به حضرتعالی معرفی فرمود؟ آقا جواب دادند: قال «لا یشبهه صورة» فرمودند اینجور خداوند علی اعلی به من خودش را معرفی فرمود که هیچ شباهتی به صور مخلوقین ندارد؛ یعنی آنچه صورت در عالم ملک و در عالم ملکوت و در انظار و در خواطر مردم هست خداوند علی اعلی با آن هیچ شباهتی ندارد؛ خداوند این طور خودش را معرفی فرمود که با هیچ موجودی شباهت ندارد؛ تا چه رسد به خصوص صورت.

آقا فرمودند خداوند معرفی فرمود به نحوی که شبیه با صور مخلوقین و با صور اشیاء شباهتی نداشت. «و لا یحس بالحواس» خداوند جوری خودش را به من معرفی فرمود که با این حواس خمسه هیچ درک نمی شود.

اینکه خداوند به من فهماند آن فوق این حواس خمسه است؛ آن را که خداوند به من آشکار فهمانید مربوط به این حواس نیست بلکه حواس بسیار بسیار بالنسبه به این درک عاجز و ناتوانند؛ کار حواس دیدن این گونه امور نیست.

حواس خمسه عبارت از این است که:

مبصرات را ببیند؛ چیزهایی که مسموع است بشنود؛ آن چیزهایی که بو دارد، بویشان را درک کند؛ چیزهایی که قابل ذوق است، ذوق بکند؛ اما نسبت به حضرت احدیت بتواند حس بکند حضرت احدیت را، ابدأ.

«و لا یحس بالحواس» حضرت احدیت با حواس خمسه هیچ بشری محسوس نمی شود «و لا یفاس بالناس» خداوند هیچ قیاسی با ناس نمی شود. اصلاً مبداً قیاس نسبت به مردم در حضرت احدیت نیست یعنی خداوند علی اعلی از هر جهت بی نیاز است؛ بشر دائماً محتاج به حضرت احدیت است؛ دائماً فقر و افتقار از ما که ممکنیم، ما که مخلوقیم، ما که از نیستی به هستی آمدیم هیچ وقت زائل نمی شود؛ از حیث علم اگر

بشر علمی داشته باشد از عنایت حضرت احدیت و از علم خود حضرت احدیت است ولی علم حضرت احدیت از ذات شریف خودش هست و اصلاً زائد بر ذات نیست اصلاً حضرت احدیت علم است تماماً، حیات هست تماماً، قدرت هست تماماً، ما علممان و اوصافمان زائد بر ذاتمان است. حضرت احدیت علم و قدرت و حیات و سایر اوصاف دیگر حضرت احدیت قائم به ذات است و زائد بر ذات هیچ کدامش نیست و آنچه حضرت احدیت علم دارند حضوری است؛ یعنی بدون سبب، بدون واسطه، بدون وسیله خداوند علی اعلیٰ یعلم.

«قرب فی بعده» خداوند علی اعلیٰ در عین اینکه نسبت به بنی آدم تناسب ندارد و با بنی آدم قیاس نمی شود نزدیک است. در عین نزدیکی به آدمیزاد که خود خداوند می فرماید: من به شما از رگ شریان شما به شما نزدیکترم؛ هر جا باشید من با شما هستم؛ در هر طوری از اطوار باشید من با شما هستم؛ در عین قرب حضرت احدیت ملموس، منظور، محسوس کسی و محاط کسی واقع نمی شود. همیشه حضرت احدیت قریب است ولی در عین قربش از حواس خمسہ بالاتر است، از قوه مدرکة و متفکره از روح هر فردی بالاتر است. البته بالاتر نه مکانی، نه زمانی بالاتر حقیقی و رتبه ای «بعید فی قریبه» در عین اینکه خداوند علی اعلیٰ قریب است، بعید است.

البته این دو جهت را باید ملاحظه نمود خداوند علی اعلیٰ نزدیک بودنش به افراد بشر بسیار واضح است که در موقع شدائد به خداوند رجوع می کند و ثانیاً هر صبح که روز طلوع می کند یک تازگی و یک نشاط تازه ای از تجدید روز یا از رفع خستگی نصیبش می شود؛ که این حسابی دلالت دارد بر اینکه این آدم دیروزی که خسته بود و نادان بود و رنجور بود مغموم بود صبح که از خواب بلند می شود کاملاً نشیط سر حال،

اصلا مثل اینکه خستگی نداشته این از ناحیه آثار قرب حضرت احدیت و معیت حضرت احدیت است.

«فوق کل شیء» هر شیء را که شما ملاحظه می کنید خدا فوق آن است؛ البته مکرر عرض می کنم نه فوق مکانی نه فوق زمانی بلکه فوق رتبی. چه طور همیشه شخصی که همتش عالی است یک علو طبعی دارد؛ برجستگی دارد از کسی که علو همت ندارد یا علو طبع ندارد یا غنای طبع ندارد یعنی حضرت احدیت فوق تمام اشیاء است؛ نه فوق بالا، این کتاب فوق این کتاب است؛ دست بنده فوق این دست بنده است؛ اینطور فوقی نیست بلکه فوقیت حقیقی است؛ یعنی محیط است خداوند بر جمیع موجودات؛ استیلاء تام دارد بر جمیع موجودات و هیچ موجودی نمی تواند خودش را مماس قرار بدهد با حضرت احدیت؛ این معنای فوقیت.

«و لا یقال شیء فوقه» هرگز گفته نمی شود، معقول نیست گفته شود یک چیزی بالای خداوند است «نستجیر بالله»؛ همیشه خداوند فوق تمام اشیاء است بالمعنی و حقیقه و هیچ وقت هم هیچ چیزی بالاتر از حضرت احدیت نبوده و نخواهد آمد.

«امام کل شیء» همیشه جلو همه چیز هست؛ جلو تصور، روح، عقل، بدن جنابعالی، جلو کارهایی که جنابعالی انجام می دهید.

هر بشری هر کاری بخواهد بکند خودش، روحش، قلبش، آنچه در مفکره اش می آید خدا جلو همان هست؛ جلو تصدیقش است؛ جلو عملش است؛ جلو تصورش است؛ جلو خیالش است؛ جلو راه رفتنش است؛ جلو نشستنش است؛ همیشه خداوند علی اعلی جلو است و هیچ چیزی جلو خداوند واقع نمی شود؛ چون خداوند علی اعلی خودش قائم به خودش است لذا چیزی معنا ندارد؛ تصور نمی شود؛ چون خودش واجب الوجود است،

خودش قائم بذات خودش است، تصور و تعقل نمی شود که چیزی جلو خداوند علی اعلی باشد.

«و لا یقال له آمم داخل فی الاشیاء»

آقا امیر المومنین می فرمایند:

خداوند علی اعلی داخل تمام اشیا است؛ «داخل فی الاشیاء»، اشیا جمع شیء است؛ یعنی آنچه شما تصور می کنید؛ تعقل می کنید ملموس است؛ منظور است؛ مشتم است؛ به هر عملی که شما به او علم داشته باشید مورد فکر است. مورد نظر است آنچه که شما معلوم دارید عنوان شیء برای او خواهی نخواهی تطبیق می شود؛ خداوند علی اعلی داخل او هست لکن نه دخول آب در ظرف؛ نه دخول اوراق کتاب در جلد کتاب؛ نه دخول بنده در این مجلس؛ نه دخول جنابعالی در این مجلس؛ بلکه دخول حقیقی به سر دخول حقیقی به وجود، دخول حقیقی به عالم امر نه به عالم حس که استغفر الله العظیم موجودات اگر استغفر الله بکشیمشان، خدا داخل ایشان است؛ نه تعالی عن ذلک، یا مساحتش بکنیم خدا داخل این مساحت است استغفر الله العظیم یا خداوند علی اعلی آن کنارش است استغفر الله؛ دخولش از قبیل روح جنابعالی است در بدن جنابعالی؛ دخول خداوند علی اعلی در اشیا از قبیل قلب جنابعالی است در جنابعالی؛ دخول خداوند علی اعلی مثل دخول جسمی آب در کوزه آب در ظرف، بنده در اتاق، جنابعالی روی میز به هیچ نحو اینجوری دخول نیست؛ بلکه دخول به سر و وجود و عالم امر است نه از ناحیه دخول جسمی است با جسم دیگر.

«داخل فی الاشیاء لا کشییء داخل فی شیئیء و خارج من الاشیاء

لا کشییء خارج من شیئیء سبحان من هو هكذا و لا هكذا»

قند در چای است؛ نان در سفره، لباس در تن، خداوند علی‌اعلی داخل در اشیاء است؛
نه مثل دخول بنده در این مجلس، خداوند علی‌اعلی خارج است نه

«خروج شیئیء خارج من الاشیاء لا کشیئیء خارج من شیئیء»

بنده این کاغذ را از میان این کتاب در می‌آورم؛ البته این را می‌گویند خارج شد این
کاغذ از این کتاب، خداوند علی‌اعلی این نحوه خروج ندارد خروج رتبی دارد بنده از این
اتاق خارج می‌شوم، جنابعالی از این اتاق خارج می‌شوید خداوند علی‌اعلی اینجور خروج
ندارد که برو، بیا، این کاغذ را میان کتاب بیرون آورده بشود اینطورها نیست؛ بلکه
خروجش خروج رتبی است؛ یعنی قیام موجود به خدا است پس لا محالة آن موجود یقیناً
با خدا است؛ لکن نه به نحوی که خداوند علی‌اعلی از او خارج باشد؛ یا در او داخل باشد؛
قیام آن شیئیء به خدا است ربانیت آن شیئیء با خدا است؛ تدبیر آن شیئیء با خدا است؛
نسبت به آن شیئیء خداوند علی‌اعلی نظر دارد.

خارج است خروج این نحوی؛ یعنی معنا خارج است؛ یعنی این هیچ است خداوند چیز
است.

یعنی این «لاء» صرف است، خداوند همه چیز است این نسبت به او خارج است یعنی
رتبه اش صفر است بالنسبة به حضرت احدیت از حیث کمال و از حیث علم و از حیث
قدرت خارج است این تقریباً شبیه به خیال شبیه به سایه است؛ پس قهراً حضرت احدیت
از سایه، از خیال خارج است.

البته تکرار می‌کنم خروجش نه مثل خروج کاغذ از میان کتاب است.

«سبحان من هو هکذا»

منزه است خداوندی که اینطور است و غیر از حضرت احدیت هیچ موجود دیگری اینطور نیست؛ خداوند علی اعلی است که صاحب این خصوصیتی است که بر زبان حضرت امیر المومنین جاری شد و غیر از خداوند علی اعلی موجود دیگری نیست که چنین اوصافی بر او تطبیق بشود و خداوند علی اعلی هر شیئی را مبتدع است. یعنی خداوند علی اعلی زمین را خلق کرده؛ آسمان را خلق کرده؛ بشر را خلق فرموده اشجار را خلق فرموده؛ نبات را مطلقاً خلق فرموده؛ جماد را خلق فرموده؛ ستارگان را خلق فرموده؛ خلقتش جووری نبوده که از کسی یاد گرفته باشد؛ خلقتش جووری نبوده که از کسی یاد گرفته باشد؛ خلقتش جووری نبوده که به تجربه درست فرموده؛ نخیر خلق فرمود بدون تجربه؛ بدون استاد، بدون اینکه استغفر الله العظیم با کسی یا شخصی مشورت بکند؛ یا اینکه دست اول با دست دوم صنع حضرت احدیت فرق داشته باشد.

تمام علماء مسلمین اتفاق فرموده اند که معرفت خداوند علی اعلی به وحدانیت و معرفت به صفات ثبوتیه خداوند علی اعلی واجب بر تمام مسلمین است. اتفاق طائفه خاصه از شیعه فقط نیست؛ تمام طبقات مسلمین بر وجوب معرفت خداوند به یکتایی اعتراف و اذعان نموده اند. راجع به حیات و قدرت حضرت احدیت و علم حضرت احدیت عرض شد، حیات و قدرت و علم، ذاتی و لاینفک از حضرت احدیت است به تعبیری حضرت واجب الوجود که وجودش از بدیهیات است.

«علم کله، قدرة کله، حیاة کله»

غیر از علم و غیر از حیات و غیر از قدرت قابل اشاره به حضرت احدیت نیست؛ یعنی آنچه خداوند علی اعلی جلت عظمته ظاهر شده اند و خلق فرموده اند و قبل از خلقشان، علم و قدرت و حیات از حضرت احدیت منفک نبوده و الان نیست و نخواهد بود. بهترین مدرک برای این عرض قرآن شریف است:

«هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة»^۱

رب العالمین، حضرت احدیت عالمند به عالم غیب؛ عالمند به عالم شهود یعنی آنچه در مفکره هر بشری است از علم و از بینش و از قدرت و از حیات، این علم و قدرت و حیات از آن رب العزة است؛ وجود واجب الوجود جل جلاله غیر از قدرت و غیر از علم و غیر از حیات چیز دیگر ابتداءً در تصور نمی آید؛ این صفات است که برای خداوند علی اعلی لاینفک است.

قرآن شریف می فرماید:

«عالم الغیب و الشهادة»

خداوند علی اعلی است که علم به غیب و علم به شهود دارد؛ یعنی هر کسی از مخلوقات و مصنوعات خداوند علی اعلی اگر علم به ماده، علم به معنا، علم به الهیات، علم به سیاست، علم به اقتصاد، علم به صنایع، علم به کشاورزی داشته باشد، این ابتداءً و اولاً و بالذات از حضرت احدیت است و اوست که عالم است به این گونه امور؛ چون ما را خلق فرموده؛ چون ممکنات و موجودات را ایجاد و خلق فرموده؛ عطا فرموده از علم خودش به آنها؛ که ابتداءً خداوند علی اعلی می داند $9 = 9 * 9$ بعد دیگران که می فهمند همان علمی است که خدا دارد.

این مخلوقات می دانند که این وضع فعلی مرکب از جنس و فصل و نوع و عرض عام و عرض خاص می باشد؛ ممکنات دارند روی این زمین پر می خورند؛ ابتداءً خدا عالم است به این موضوع که ما عالم می شویم به این موضوع؛ در جمیع علوم ابتداءً خدا عالم است؛ حتی در علم غیب خدا عالم است. اگر کسی بهره مند شود از علم غیب، علم خداوند علی اعلی است.

ما که الان وضع فعلی را می بینیم و علم داریم یعنی معلومات سمعی داریم، معلومات بصری داریم، معلومات شمعی داریم، معلومات ذوقی داریم، معلومات لمسی داریم، تمام

معلومات ما که از قوای خمسه است معلوم حضرت احدیت است، که ما این گونه علوم نصیبمان می شود و هکذا در جمیع صنایع و در جمیع علوم علم خداوند علی اعلی است اولاً و بالذات، و ثانیاً و بالعرض مال ماست. به همین نسبت راجع به حیات حضرت احدیت، حیات حضرت احدیت از اوصاف ذاتی حضرت رب العزة است که هرگز نه قبل از خلقت، نه الان و نه بعد از این نشئه را که خداوند علی اعلی از بین می برد هرگز در این سه طور، حیات از حضرت احدیت منفک نمی شود و عرض کردم اشاره و تذکر به رب الارباب تذکر به حیّ است؛ تذکر به علم است؛ تذکر به قدرت است؛ لاینفک است.

قرآن شریف می فرماید در سوره حشر آیه ۲۲:

«هو الله الذی لا اله الا هو»

جای دیگر می فرماید (سوره غافر آیه ۶۵):

«هو الحیّ لا اله الا هو فادعوه مخلصین له الدین»

در این آیه شریفه مبتدا «هو» است «حیّ» خبرش است می فرماید رب العالمین که از سمع و بصر و سایر قوای مادی ما و غیر از قوای مادی ما بالاتر است و مجردتر است؛ اوست حیّ؛ «هو الحیّ» نه مخلوقات؛ حیات ابتدایی مخلوقات از حیات رب العزة است. او خداوند علی اعلی، حضرت واجب الوجود حیّ است که مصنوعاتش حیات و دارای زندگی یا مادی یا معنوی یا هر دو هستند؛ حیات ابتداءً و بالذات مال حضرت احدیت است؛ «هو الحیّ» غیر خدا حیات ندارد مستقلاً؛ البته دارد حیات؛ دارند حیات؛ هم در این نشئه هم در نشئه آینده چه بسا در شکم؛ چه بسا در قبل از شکم؛ تمام این عوالم حیات داشتند لکن از حیات حضرت احدیت افاضه شده است به ایشان که حیات پیدا کردند و الا خود ایشان، ممکن بالذات اند هیچ ندارد غیر از اینکه خداوند علی اعلی، خداوند همه

چیزدار عطا فرمود به او، خلقتی، امری، عقلی، حیات هم عطا فرمود. یعنی حیات هر فرد ذی حیّ، حیات هر شخصی که دارای حیات است تمام این حیات؛ در افراد مخلوقین و در مصنوعات و در نباتات حتی در جمادات حتی در ماه و ستارگان و کواکب و آسمان و خود زمین آنچه حیات در هر جا تصور می شود به هر معنایی که از حیات هست، اوست جلّ جلاله حیّ. دیگران حیاتشان بواسطه عطای خدا است بواسطه فیض خداوند است. خداوند علیّی ممکن ایجاد فرموده قهراً بواسطه بزرگواری خدا بواسطه کریم و رحیم و رحمن بودن خداوند علیّی دو دستگاه برای هر مخلوقی راه انداخت که جهت ماده اش را تامین بکند بواسطه جهت ربانیتش. یعنی جهت سفلی هر موجودی بواسطه جهت علویّ موجود که علویّ موجود ربانیت دارد اداره می شود. یعنی امر هر خلقی ملکوت هر خلقی به وسیله ملکوت خلق، خلق اداره می شوند. ملکوت خلق البته به دست حضرت احدیت است.

«فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء»^۱

خداوند علیّی علاوه از اینکه امر هر مخلوقی در دست خداوند است مرتبه نازله از امر که ملکوت موجودات است نیز در دست حضرت احدیت است عالم خلق برایش تشکیل داد.

بوسیله عالم امر خلق هر موجودی را خداوند علیّی تنظیم فرموده که نظم و حیات عالم سفلی بواسطه آن جهت ملکوتی در مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه، بواسطه امر این مخلوق است که جهات سفلیش اداره می شود. یعنی مخلوقات می گویند، می شنوند، غذا می خورند، آمد و شد دارند، تجارت دارند، سیاست دارند، اقسام مختلفه کارها و افکار

را دارند؛ اینگونه کارها تمام از جهت خلق، در عالم خلق تشکیل می دهند و از خلقشان صادر می شود و این خلقشان تحت فرمان امرشان است یعنی بواسطه قوه روح، بواسطه عالم امر این موجود جهت سفلی اداره می شود.

اگر شخص قابلیت دارد یعنی اگر شخص طلب دارد رضای خدا را، طلب دارد تقرب به خداوند علی اعلی را، طلب دارد شناسایی خداوند علی اعلی را، بواسطه همین امرش هست که موجب ترقی و موجب تعالی و موجب سعادتش و تقریبش به خداوند علی اعلی می شود.

هر جا هر موجود زنده ای است حیات حضرت احدیت به او افزوده شده حیات حضرت احدیت به او عطا شده

«اللّٰه لا اله الاّ هو الحیّ القيّوم»^۱

حیات حضرت احدیت موجب حیات تمام ممکنات می باشد و قیام آنها به اوست. یعنی نه فقط صرف حیات، خداوند علی اعلی به ممکنات عطا فرموده ولی قیامشان به عهده خودشان است؛ نخیر، خداوند حیات به آنها عطا فرموده و آنها را نگه می دارد؛ نمی گذارد از پا بیفتند؛ نمی گذارد از استفاده بیفتند؛ نمی گذارد ملوم واقع بشوند؛ مگر خود اسباب ملامت برای خودشان فراهم بفرمایند.

خداوند علی اعلی به تمام معنی حیات و قیام هر موجودی را می خواهد و اگر خود شخص تقصیر بکند ممکن است ملامت برایش پیدا بشود؛ لکن از ناحیه خودش است. ممکن است عسر برایش پیدا بشود؛ لکن از ناحیه خودش است. خداوند علی اعلی کما

۴۷.....توحید

اینکه حیات عطا فرموده حیات خودش را به مخلوقاتش عطا فرموده، قیوم خلقش هم هست؛

نمی‌گذارد خلق، خسته و آزرده فکری یا آزرده خیالی یا آزرده بدنی بشوند مگر از جهات دیگر.

در حدیث قدسی خداوند علی اعلی فرمودند:

«كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف»

من بودم گنجی پنهان؛ دوست داشتم شناخته شوم «خلقت الخلق» پس خلق را ایجاد فرمودم و خلق کردم تا مخلوق من، من را بشناسد. قطع پیدا می نماید شخص عاقل که غرض از خلقت با این عظمت و با این خصوصیات منحصر به خودش برای شناختن خداوند علی اعلی است به یکتایی. راجع به وحدانیت خداوند علی اعلی از خود قول خداوند علی اعلی در کتاب شریف قرآن مجید عرض شد؛ یکی از آیاتی که دلالت قطعی دارد بر وحدانیت خداوند علی اعلی و یکتایی صفات ثبوتیه خداوند علی اعلی و تمام اوصاف ثبوتیه نه یک صفت آیه شریفه

«و الهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم»^۱

تمام مخلوقات هر چند محل سخن است ولی آیه شریفه چون غلبه را با بنی آدم و شرافت را برای بنی آدم قرار داده است؛ لهذا می فرماید:

«و الهکمر» خداوند شما و خداوند تمام موجودات خواه انسان، خواه نبات، خواه جماد، خواه عرشی، خواه فرشی، آنچه ملاحظه می فرمایید پرورنده اش و ربّش و متحیر کننده اش یکی است و لا غیر.

عرض کردم «آله» در لغت عرب یعنی حیران کننده؛ چون خداوند علی اعلی از حواس خمسّه بشر و از حواس هر صاحب حواس عادی بالاتر است و فوق حواس است؛ لذا خود حضرت احدیت و اوصاف حضرت احدیت اسماء و افعال حضرت احدیت بزودی و باسانی معلوم مخلوق نمی شود.

خود حضرت احدیت به هیچ نحو جلت عظمتّه مُدرک بشر واقع نمی شود الاّ به اسماء و صفات و افعال. لهذا خداوند علی اعلی در آیه شریفه می فرماید «اله». «اله» یعنی خداوندی که موجب تحیّر همه هست و مورد احتیاج همه است و نفاع مطلق و غنی مطلق و یکتاست. یعنی آنچه که تصور بشود خدا است اشتباه است؛ خداوند نیست بلکه خداوند علی اعلی می فرماید آنچه تصور می شود، آنچه تخیل می شود، آنچه تعقل می شود، تمام اینها مصنوع فرد بشر است؛ مصنوع خلق خداوند است؛ می فرماید: «لا اله الا هو»؛ یعنی واقعاً و در خارج و در عالم تحقق، موجودی که قائم باشد به خودش و موجودی که ذی نفع باشد و از حضرت احدیت استفاده ای نداشته باشد راستی راستی نیست. نه اینکه هست و باید نفی کرد؛ نه خداوند علی اعلی واقعاً و جدّاً موثر حقیقی است و حیران کننده هر موجودی یکی است. نه اینکه خداوند علی اعلی متعدد است ما موظفیم که نفی تعدد بکنیم؛ نه، چنین نیست؛ بلکه راستی راستی خالق بشر باجمعهم با خالق سایر انواع حیوانات یکی است.

یعنی آن خداوند علی اعلی که تمام مخلوقات را خلق کرده که غنی بالذات است و قائم به خودش است و همه به او قیام دارند و تمام استفاده های ایشان از اوست ملاحظه

می کنیم یکی است؛ به شهادت اینکه آنچه موجود در حواس خمسه استفاده می شود یا فوق حواس خمسه استفاده می شود تمام اینها ممکن؛ و وجودشان یا اصلاً قابل استفاده نیست یا اگر قابل استفاده باشد بسیار اندک و ناقص و عاریه و عاجز؛ و تمام صاحبان شعور که موجودند الان اعتراف می کنند که یا در دست ما عاریه است یا ما بقایای نداریم. کما اینکه خداوند علی اعلی می فرماید:

بقاء منحصر به ذات حضرت احدیت است هر کسی خودش را به وجه حضرت احدیت رساند آن هم نیز باقی می شود. آن مقدار که مقطوع است از نظر در ممکنات، در تمام ممکنات، احتیاجشان، عاریه بودن وجودشان، محتاج بودنشان، ناقص بودنشان با جمیع این تقادیر، دائماً محتاجند که رب الارباب حیات ایشان را استمرار بدهد؛ عقلشان را استمرار بدهد؛ آن مقدار از ماده ای که تحت اختیارشان هست استمرار بدهد.

در هر آنی هر موجودی محتاج است که حضرت احدیت، حضرت واجب الوجود جل جلاله تمام قوای اندرون هر فردی را ادامه بدهد؛ سلامتی بدهد؛ حیات بدهد؛ استقرار بدهد؛ در این بدن کمال استقرار را داشته باشد و دوام هم داشته باشد. هر یک از اینها که مراجعه به ایشان بشود خودشان اقرار می کنند که ما ناقصیم؛ ما محتاجیم؛ فقر از سر تا پای ما صادر می شود و واضح می شود هیچ کس نمی تواند احتیاج خودش را به حضرت احدیت مخفی بکند؛ خواه پیر، خواه جوان، خواه عالم، خواه جاهل.

خود شخص ممکن، صرف نظر از اینکه امکان به طبعه، قابل بقاء نیست، امکان به طبعه اگر رب الارباب ایجادش فرمود پیدا می شود؛ اگر موجودش نفرمود ممکن معدوم است؛ نه اینکه خودش یک چیزی هست و قابل بقاء هست و قابل ثبوت است. طبع ممکن و جهت امکان چیزی نیست که قابل استفاده باشد. فقط حضرت احدیت جلت عظمته ممکن را در خارج ایجاد می فرماید؛ ایجاد حضرت احدیت ممکن را، از تمام

جوارح شخص مخلوق، خواه جماد، خواه نبات، خواه حیوان، خون نوع الانواع که انسان باشد قشنگ خودشان قضاوت می کنند که افتقار از ما هرگز جدا نمی شود؛ احتیاجمان به ملک الملوک، احتیاجمان به رب الارباب دوام دارد اختصاص به وقتی دون وقتی ندارد. لهذا تمام موجودات به لسان قال، اگر داشته باشند و التفات داشته باشند و به لسان حال، مدعی و گویا هستند که ما هر چه داریم و نداریم از حضرت واجب الوجودی است که سنخاً حضرت احدیت وجودش با وجود ما مسانخ نیست.

ما هستیم البته؛ ما فعالیم البته؛ لکن به هستی حضرت احدیت ما فعالیم؛ به حول و قوه حضرت احدیت ما عالمیم؛ به علم حضرت احدیت ما توانا هستیم؛ به علم و توانایی حضرت احدیت. یعنی ممکن لساناً و حالاً بلکه بالدقة که مراجعه به او شود می توان یافت که این شخص قابل بقاء نیست؛ یک موجود قابل بقاء بر فرض باشد ۴۰۰۰ سال، ۵۰۰۰ سال، ۶۰۰۰ سال، بر فرض ۱۰۰۰۰ سال، بالاخره چون سر تا پایش احتیاج و افتقار است ناچار است از این نشئه برود بیرون؛ از بین رفتنشان تجربه خود شخص و فکر هر شخص عاقلی است؛ علاوه قرآن شریف می فرماید:

«کل من علیها فان»^۱

هر کسی روی این زمین قرار دارد از بین می رود؛ امروز از بین نرفت، ۱۰ سال دیگر؛ ۱۰ سال دیگر از بین نرفت ۱۰۰ سال دیگر؛ بالاخره موجودی در این نشئه ما نداریم، از طبقه بالا یعنی از ستارگان بگیرد تا تحت الارض که رو به زوال نرود رو به نقص نرود؛ «و من نعمره ننکسه»^۲ در حقیق منطبق نشود ما نداریم.

۱ - سورة الرحمن، آیه ۲۶.

۲ - سورة یس، آیه ۶۸.

اگر عنایات خاصه حضرت احدیت جلت عظمته به حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - نبود ایشان هم قابل دوام نبودند؛ قابل بقاء نبودند؛ چون عنایت خاصه خداوند علی اعلی به حضرت ولی عصر(عج) است لهذا به نحو صحیح و سالم قریب هزار و سیصد سال است که ایشان در خلق هستند ولی خلق حضرت بقیة الله العظمی(عج) را نمی بیند؛ این ندیدن از ناحیه سنت دوم حضرت احدیت است.

یعنی عنایت خاصه خداوند علی اعلی به ایشان، ایشان را نگه داشته و الا صرف نظر از عنایت خاصه حضرت احدیت و صرف نظر از سنت جدید خداوند علی اعلی هیچ موجودی ما نداریم که قابل بقاء باشد در این نشئه؛ پس بالقطع و یقین آنچه در این نشئه مشهود می شود، آنچه در این نشئه به سایر حواس می شود، تمام اینها از بین رفتنی و قابل بقاء نیستند؛ و دائماً محتاج به کمکند؛ حتی کوه، حتی دریا، حتی شمس، حتی سایر ستارگان.

روایت در این باب زیاد است؛ البته تعقل شخص و تفکر شخص محتاج به روایت نیست؛ بلکه به تجربه و به تفکر و به تامل در تمام تاریخ نگاه بکنید یک نفر نبوده که اظهار عجز از او ظاهر نشود. هر قوی اول ضعیف گشت یعنی فهمید هیچ است بعد از این نشئه بیرون رفت؛ البته فهمیدن موجب این نمی شود که شخص ضعیف بشود؛ باید شخص بفهمد که قیامش به یکتایی حضرت احدیت است؛ قیامش به خداوند علی اعلی است و خداوند علی اعلی همه یکی است یعنی توانای قادر، غالب بر همه، محیط بر همه، عالم به ما کان و ما یکون همه یکی است؛ نه اینکه استغفر الله العظیم هر کسی یک خصوصیت در خداوند خودش هست؛ خصوصیتی که ملاحظه می شود تمام مال موجودات است؛ یعنی بنده یک خصوصیت شخصی دارم؛ آقا یک خصوصیت شخصیه

دارد؛ آقا یک خصوصیات شخصیه دارد؛ موجب امتیاز شده البته هر فردی از افراد هر نوعی، هر نوعی با سایر انواع، هر جنسی با سایر اجناس امتیاز دارند.

این امتیازات از ناحیه ما هست؛ از ناحیه مخلوقات است و آلا از ناحیه حضرت احدیت جلت عظمت، بنده احتیاج دارم به قادر متعال غنی؛ تمام بشر هم احتیاج به او دارند؛ بنده آرزو دارم که قریب بشوم به حضرت احدیت حاضر ناظر بی نیاز از همه؛ تمام مخلوقات هم این آرزو را دارند اگر قابلیت داشته باشند؛ اگر تعقل داشته باشد؛ جوری نیست که معتمد یک کسی یک چیزی باشد؛ یک خدایی باشد استغفر الله، او یک خدای دیگر باشد.

عرض کردم حتی حضرات ائمه طاهرین - سلام الله علیهم اجمعین - حضرت خاتم انبیاء(ص) معتمدشان خداوند علی اعلی است به یکتایی. یعنی اساس ترقی و اساس تعالی خاتم انبیاء(ص) و جهت ختمی بودن خاتم انبیاء(ص) بواسطه همین جهت است که در لسان بین المللی که قرآن شریف است فرمود: ای بشر، «الھکم الہ واحد» خداوند علی اعلی تمام بشر و تمام مخلوقات یکی است؛ آنچه تمیز و آنچه تشخص و آنچه ممیز است راجع به جهت خلق است. خلائق البته باید با یکدیگر امتیاز داشته باشند تا موجب ترقی ایشان باشد؛ موجب تعالی ایشان باشد. اگر بنا شد که مخلوق هم تمایزی نداشته باشد که اصلاً اساس خلقت به هم می خورد؛ اساس شناسایی به هم می خورد، غایتی از خلقت معلوم نمی شود. لهذا تمام بشر با اینکه هر فردی با فرد دیگرش امتیاز دارد، هر نوعی با نوع دیگرش امتیاز دارد، هر جنسی با سایر اجناس امتیاز دارد، در عین اینکه امتیاز دارند هر موجودی، حتی خصوصیات فکری، حتی خصوصیات تشخص روحی، حتی عالم مثالشان هم امتیاز دارد، لکن آن رب العزّه ای که اینها را از نشئه قبل آورده اینجا و الان در ۲۴ ساعت همه قسم اداره شان می فرماید و بعد هم اداره می

فرماید. یک خداوند علی اعلی است که از یکی بودن که یکی دیگر بگذارید پهلوی این اجل است، واحد است خداوند علی اعلی البته نه مثل واحدهایی که قابل باشد یکی دیگر بگذارند پهلویش بشود دو، یکی دیگر بگذارند پهلویش بشود سه، یکی دیگر بگذارند پهلویش بشود چهار، استغفر الله نه، نه واحد بالعدد است؛ یعنی خداوند همه کثیر نیست. علمی که در تمام بشر است، از یک خداوند آمده معنایش این است که نه استغفر الله خداوند واحد عددی است بلکه چون عقل و نقل، شخص را و او می دارد که کثرت را، یعنی حیران کننده کثیر در بین نیست؛ آن کس که موجب حیرانی سایر بشر است موجب حیرانی جنابعالی است؛ آنکسی که تمام جنبندگان را اداره می کند و موجب حیران شدن همه موجودات است و آلهه همه موجودات است یکی است. آن مقداری که لازم است در افکار و در تخیل و در وهم آنچه می آید اینها باید برود بیرون اینها خودشان منفی اند. فقط برای باز شدن شعور، باز شدن ادراک تبعیت رسمی از حضرت خاتم انبیاء(ص) باید بفهمد خداوند که می فرماید «و الهکم اله واحد»^۱ یعنی چی. نه استغفر الله العلی العظیم شخص عوض بشود؛ بلکه فکراً و عقلاً عوض می شود؛ خداوند علی اعلی را محدود به حدود عقل خودش نمی کند؛ موهوم و متخیل نمی پندارد خداوند علی اعلی را؛ بله خداوند علی اعلی اساس همه و همه را قائم به خداوند و خداوند را قائم به خودش می داند. اینطور خاتم انبیاء(ص) در «و الهکم اله واحد» می فرماید:

«لا اله الا هو» اشاره به این جهت است که نه اینکه خداوندی هست و تو نپندار که خداست استغفر الله؛ کسی، مؤثر مستقلی است تو نپندار که مستقل است استغفر الله؛ نه راستی راستی آنچه بشر برای خودش معبود فرض کرده از این سه قسم بیرون نیست؛

یا بواسطه جهالتش امور عادی را مبدأ خودش قرار داده مثل زردشتی ها که آتش را اگر قرار داده باشند؛ مثل بعضی از موجودینی که بعضی چیزهای خیلی پست را اله خودش قرار می دهد والا اساس قرآن شریف بر این است که موهوم را از سرت بکن بیرون یعنی تصور نکن که اسباب مؤثرند در حق تو؛ نه خیر اسباب مؤثرند با اراده مسبب؛ امور مسبیند با صاحب امر؛ تمام جزئیات اگر تأثیری داشته باشند از ناحیه مؤثر است. خداوند علی اعلی در آیه شریفه اعتنا به این جهت دارد که خدای موهوم از سر شخص برود بیرون؛ خدای متخیل برود بیرون؛ خدای مظنون برود بیرون؛ خدای - استغفر الله العظیم - عاجز برود بیرون.

خداوند علی اعلی توانا و توانایی همه به اوست؛ عالم و علم همه به اوست؛ قادر و قدرت هر صاحب قدرتی به اوست؛ حی و حیات هر کسی به اوست. تصور نکن حیات جای دیگر یعنی در مخلوق اگر پیدا شد حیات مال خودش است، علم پیدا شد علم خداوند است؛ قدرت پیدا شد قدرت خداوند است؛ کمال پیدا شد کمال خداوند است؛ جمال پیدا شد جمال خداوند است؛ آنچه اوصاف کمالیه در بشر از صدر تا ساقه دیده می شود تمام به حضرت احدیت منتهی می شود. یعنی همه موجودات اسمند و فعلند و صفت حضرت احدیت یعنی آنچه شما می بینید حتماً برخوردار از اسم حضرت احدیت دارد که در این نشئه موجود است؛ یا متصف به حضرت احدیت است که دارای کمال است؛ یا راستی راستی مردی است خوش فطرت؛ خوش نیت فعل حضرت احدیت را همه انجام می دهند؛ یعنی قوه همه مال خداست این شخصی که خودش را تزکیه کرده می فهمد که خودش در انجام دادن کاره ای نیست. پس خداوند علی اعلی خواسته سعید بشود و ترقی بکند تا اندازه ای بعضی امور خیر را داده دستش، نه باز به نحو استقلال لذا آقا امیر المومنین(ع) فرمود:

«عرفت الله (جل جلاله) بفسخ العزائم و نقض الهمم»^۱

آن مقداری که در دست مردان صالح است نه به نحو تمام و کمال که استغفر الله العظیم موجب این بشود که استقلال در آنها یافت بشود؛ بر فرض کسی تصور کرد که حضرت امیر المومنین(ع) مستقلند در عطا و مستقلند در وجود و مستقلند در حیات این یک تصور پوچی است.

البته این تصور نسبت به آقا امیر المومنین(ع) شده و نسبت به جناب عیسی بن مریم(ع) هم شده لکن قرآن شریف می فرماید:

هر کسی راضی شد که به او بگویند خداوندی یا به او بگویند مستقل هستی این آتش جهنم است بدون تردید الا حضرت آقا امیر المومنین(ع) که یک عده ای به آقا عرض کردند تو خدایی و آقا آنها را نهی فرمود؛ حتی بعضی هایشان را زجر و توبیخ فرمود بلکه بعضی هایشان را تعزیر فرمود و جناب عیسی بن مریم. آیه شریفه در حق این دو بزرگوار نازل شده

«ان الذین سبقت لهم منا الحسنی اولئک عنها مبعدون»^۲

هر کسی دعوی خداوندی کرد و راضی شد به اینکه این مطلب برای او تطبیق بشود یقین داشته باشید آتش جهنم است و سوختنی است و زائل شدنی است و بی فایده ماندن است الا دو بزرگوار حضرت آقا امیر المومنین(ع) و جناب عیسی بن مریم(ع) که مردم از روی جهل و نادانی تصور کردند که خداوند علی اعلی آقا امیر المومنین(ع) است با اینکه آقا امیر المومنین(ع) نهی و زجر و تعزیر فرمودند مع ذلک آنها گفتند ولی قرآن

۱ - بحار الانوار، جلد ۳، صفحه ۴۹، روایت ۲۱.

۲ - سوره انبیاء، آیه ۱۰۱.

در حق این دو بزرگوار نازل شد که این دو بزرگوار چون راضی نشدند به این عنوان، راضی نشدند که تطبیق آلهه و تطبیق الهه برایشان شود لذا یقیناً سوختنی که نیستند، نیستند بلکه ممکن است عده ای از دوستان زیادشان را خداوند اذن به ایشان بدهد که شفاعت بفرمایند.

جناب علامه فرمودند:

«اجمع العلماء كافة على وجوب معرفة الله و صفاته الثبوتية»

اجماع علماء مسلمين بر وجوب معرفت خداوند على اعلى است به يكتايى و معرفت صفات ثبوتيه خداوند على اعلى.

عرض شد قرآن شريف مى فرمايد:

«هو الله الذى لا اله الا هو عالم الغيب و الشهادة»^۱

خداوند على اعلى است كه تمام موجودات را برپا فرموده و هيچ الهه كه موجب اثر استقلالاً و موجب نفع استقلالاً باشد نيست.

خود حضرت واجب الوجود جلت عظمته نفى مى فرمايد تمام آلهه را هيچ موثرى مستقل و هيچ نفاع مستقل، هيچ معلمى نيست الا از طرف حضرت احديت استفاده مى كند و سببى است از طرف رب الارباب كه خود حضرت احديت تسبب فرموده و اراده فرموده اين را، غايت الامر در ظرف اين سبب، لهذا خداوند على اعلى كه واجب الوجود است و وجودش از بديهيات است و وجوب وجودش جزء واضح ترين مطالب امور است

برای تمام بشر، قهراً مجمع جمیع کمالات که بشر آن را کمال می داند حضرت واجب الوجود جلت عظمته است.

زیرا اگر واجب الوجود یعنی رب العزه ای که نمی شود نباشد اگر اینطور است و واقعاً اینطور است پس کمال که عبارت است از علم، کمال که عبارت است از قدرت، کمال که عبارت است از حیات هیچ جای دیگر کمالی یافت نخواهد شد یعنی مخیله یا واهمه یا فکر کسی موجد علم نیست بلکه منبع علم حضرت واجب الوجود است. قهراً هر کجا در هر یک از مخلوقات علوی و سفلی، مخلوقات متوسط، مخلوقات عالی، هر قسم مخلوقی که ما مشاهده کردیم و معلوم ما شد اگر صاحب علم بود علم حضرت واجب الوجود است. چون خداوند علی اعلی می فرماید اوست جل جلاله، حضرت واجب الوجود و اوست که عالم غیب است و عالم شهود است. هر غیب و شهودی که معلوم واقع شد حسب نص این آیه معلوم حضرت احدیت است اولاً و بالذات. چون رب العزه ای که از هر جهت بی نیاز است و وجوب وجودش بدیهی است و خود چنان موجود جلیل با تمام اوصاف کمالیه خود حضرت احدیت می فرماید، عالم است آنی که یکتاست؛ آنی که شریک در ذات ندارد، شریک در صفت ندارد یعنی هو عالم الغیب نه دیگری عالم الغیب، هو عالم بالشهود، دیگری علم به شهود اگر داشت علم خداوند است.

کما اینکه حضرت احدیت وجوداً از هر جهت بی نیاز است و از هر جهت منبع کمال است پس اگر در مخلوقی کمالی دیده شد اولاً و بالذات این کمال مال خداوند است حسب این آیه شریفه. پس در هر مغز متفکری در هر ذهن روشنی در هر روح سعادت‌مندی و هر صاحب دیانتی و هر صاحب ایمانی آنچه که علم دارد خواه نسبت به علوم مادی خواه نسبت به علوم الهی و معارف حقه تمام این دستگاه علم این شخص از ناحیه حضرت احدیت است. چون اوست عالم غیب و شهود، اوست که همه چیز را علم

۶۰.....توحید

دارد این مقداری که شخص علم دارد و دانا هست تحقیقاً علم است و راجع به ذات است و ذات این شخص از طرف حضرت احدیت اداره می شود پس آنچه این افراد عالمند، علم خداوند علی اعلی است که اینجا برای این شخص مورد استفاده واقع شده به همین نسبت سایر اوصاف حضرت احدیت از ذات حضرت احدیت هرگز جدا نبود و جدا نخواهد بود و از اوصاف ذاتیه حضرت احدیت است واجب الوجود جلت عظمته که از هیچ جهت نقص ندارد. یعنی از هر جهت عالم است در هر جهت عالم است در هر موضوع عالم است در هر غیب و شهود عالم است.

پس علم منحصر به اوست نه اینکه علم جای دیگر ممکن است پیدا بشود. علم خدا یک علم، علم این شخص یک علم، ابداً.

حضرت احدیت جلت عظمته قدرتش از هر جهت غیرمتناهی است کما اینکه علمش از هر جهت غیرمتناهی بود. هر جا علم یافت می شد علم حضرت احدیت جلت عظمته بود، قدرت هم به همین نسبت است؛ قدرت به تمام معنی یعنی قدرت مطلقه از حیث تصرف و ایجاد ماده از حیث تصرف و ایجاد عقول، نفوس، ارواح، ملکوت، سایر عوالم، عالم خلق مطلقاً، عالم امر مطلقاً. آنچه که عوالم برای بشر معلوم است و آنچه که برای بشر قدرت مورد استفاده اش هست و مدرکش هست تمام اینها از حضرت احدیت است کما اینکه ذات مخلوقات و وجود مخلوقات قیومش و مدبرش حضرت احدیت است.

«هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن

الرحیم»^۱

آیه بعد می فرماید:

«هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المومن المهیمن

العزیز الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون»^۱

خداوند اجل عالی در این دو آیه نفی غیر حضرت احدیت را می فرماید:

خود حضرت احدیت نفی غیر را می فرماید، می فرماید غیر در هر پایه ای باشد در هر شأنی از شئون باشد در هر نقطه ای از نقاط علم جا داشته باشد قیام به خودش ندارد قیام او به حضرت احدیت است و کاره ای نیست و خداوند اجل عالی است که ایشان را انتخاب فرموده؛ ایشان را بزرگتر قرار داده؛ ایشان را رهبر قرار داده؛ ایشان را اولوا الامر قرار داده؛ ایشان را واجب الاطاعة قرار داده؛ ایشان را اشرف تمام مخلوقات قرار داده یعنی از اشرف مخلوقات که حضرت خاتم انبیاء(ص) هستند تا آخرین نفر را که ملاحظه بفرمایید کسی که فطرت خودش را تا اندازه ای خراب کرده در اثر معاصی، غفلتش هم زیاد است خصوصیات غلطش هم زیاد است در عین حال می فرماید این شخص با آن شخص هر دو عطیه من نسبت به این دو مساوی است.

اگر چیزی از دست این صادر نمی شود، خودش در مقام برنیامده که یک چیز بفهمد از خدایش، از پیامبرش از امامش از قرآنش از جان خودش اما آنکسی که چیز فهم شد بدان که من چیز فهمش کردم من توفیقش دادم من این را بردم و اهل خودم قرارش دادم. کما اینکه نسبت به جناب موسی بن عمران(ع) خداوند می فرماید:

«و اصطنعتک لنفسی»^۲

در جناب آدم ابو البشر خداوند می فرماید:

۱ - سورة حشر، آیه ۲۳.

۲ - سورة طه، آیه ۴۱.

«ان الله اصطفى آدم»

در عین حالی که جناب آدم ابو البشر مصطفای خدا است، در عین حالی که جناب موسی بن عمران(ع) ساخته شده برای خداوند علی اعلی است و با حضرت احدیت سخن می گوید و عصا و نُه معجزه قطعی دائماً ایشان داشتند و چیزهای دیگر، و جناب عیسی بن مریم(ع) و حضرت اجل عالی حضرت محمد مصطفی(ص) که اشرف تمام انبیاء(ع) و اعلم تمام انبیاء(ع) و مقرب ترین تمام افراد بشر به حضرت احدیت و عارف ترین تمام افراد بشر به حضرت احدیت و رؤفترین تمام افراد بشر به خلق خداوند، در عین حال با این همه صفات کمالیه با این همه صفات جمالیه با این خصوصیات که شرافت حضرت در ذریه اش نوعاً دیده می شود، در عین حال ایشان از طرف حضرت احدیت است هر چه دارند و هیچ قیام به نفس ندارند.

به هیچ نحو قیام به خودشان ندارند و لهذا شرف خودشان می دانند خاتم انبیاء(ص) که خودشان را فقیر الی الله بدانند یکی از کلمات شریف خاتم انبیاء(ص) این است که فرمودند:

«الفقر (الی الله) فخری»

الفقر فخری یعنی احتیاج ۲۴ ساعت من به خداوند علی اعلی و هوی پرستی که به برکت خداوند ندارند این فخر برای من است. پس بعد از آنیکه عبودیت و عدم استقلال برای اول شخص عالم امکان موجب شرف است برای دیگران که بسیار بسیار جهلشان نسبت به خداوند علی اعلی و شناسایی ایشان نسبت به خداوند علی اعلی و نسبت به ائمه طاهرین و نسبت به اولیاء خداوند کم است به طریق اولی باید فقرشان فخرشان باشد و دائماً متوجه باشند که فقیر الی الله هستند. پولدار باشم، فقیر الی الله هستم. پولدار

نباشم دانشمند باشم فقیر الی الله هستم؛ مجتهد باشم فقیر الی الله هستم؛ دانشجو باشم فقیر الی الله هستم. فقر را موجب شرف خودش هر کسی دانست البته بسیار ارجمند می شود.

نسبت به آیه شریفه اول و دوم، در هر دو آیه خداوند علی اعلی اخبار می دهد البته اینجا قضیه شهادت نیست؛ اخبار حضرت واجب الوجود به وحدانیت خودشان است اخبار حضرت احدیت به وحدانیت خودشان است.

خداوند علی اعلی یکتای قادر متعال عالم به جمیع عوالم چه غیب چه شهود، شهادتش این است که به تمام موجودات تفضل فرموده وجود داده، رحمت و خصوصیت شخصی را داده در نشئه بعد هم به مؤمنین یا همین نشئه به یک عده ای که معارف را می خواهند خداوند علی اعلی عطا می فرماید.

عرض شد جناب علامه می فرمایند:

«اجمع العلماء كافة على وجوب معرفة الله و صفاته الثبوتية»

می فرمایند: تمام علماء مسلمین اتفاق فرموده اند بر وجوب معرفت خداوند علی اعلی، و صفات ثبوتیه خداوند علی اعلی پس مسئله معرفت خداوند و اسماء و صفات خداوند ضروری مسلمین است محتاج به برهان و دلیل خاصی ندارد عقل هم موافق به این مسئله است چون خداوند علی اعلی می فرماید:

«كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف»

یقین شخص پیدا می کند که مقصود و غرض حضرت احدیت جلت عظمته از تشکیل این دستگاه با این عظمت و تشکیل این مخلوقات با این استحکام و اعمال قدرت، قدرت علمی و قدرت حکمت و سایر اوصاف، شخص یقین پیدا می کند که معرفت حضرت احدیت از اوجب واجبات هر مسلمانی است لهذا قرآن شریف می فرماید:

«فاعلم انه لا اله الا الله»^۱

جای دیگر می فرماید:

«شهد الله انه لا اله الا هو»

جای دیگر می فرماید:

«هو الحى لا اله الا هو فادعوه مخلصين له الدين الحمد لله رب

العالمين»^۱

به مقدار لازم عرض شد که اوصاف حضرت احدیت جلت عظمته پس از بدیهی بودن وجود حضرت احدیت و پس از بدیهی بودن وجود واجب الوجود، قدرت و علم و حیات از اوصاف ذاتی و لاینفک حضرت رب الارباب است.

راجع به سمیع بودن خداوند علی اعلی که یکی از اوصاف خداوند علی اعلی است یعنی خداوند می شنود به نهایت قدرت شنوایی. سمیع بر وزن فعیل یعنی بسیار شنونده است خداوند علی اعلی در سوره انفال می فرماید:

«و توکل على الله انه هو السميع العليم»^۲

واجب است بر هر مسلمانی عقلا توکل و اعتماد و اتکال به خدا داشته باشد. علاوه اوست سمیع، غیر از خداوند علی اعلی هر کسی که می شنود بواسطه حضرت احدیت است. چون خدا سمیع است مخلوقات می شنوند. سمع البته مثل سایر اوصاف علم و قدرت و حیات نیست البته سمیع بالفعل چون خلق فرموده و عده ای را احیاء فرموده این عده هر چه بگویند خدا می شنود؛ خواه مسلمان، خواه کافر، خواه مرد، خواه زن، خواه مشرک، خواه طبیعی قوه سمع حضرت احدیت که همه اش سمع است، به قدری در شنوایی قادر و قوی است که هیچ فرقی برای حضرت احدیت ندارد در کعبه یاد خدا

۱ - سوره غافر، آیه ۶۵

۲ - سوره انفال، آیه ۶۱

بنماید یا در کنشت خدا را بخواند یا در مسجد خدا را بخواند یا در شراب خانه خدا را بخواند یا در خلوت خداوند علی اعلی را بخواند یا در جلوت خداوند علی اعلی را بخواند؛ هر کجا هر مخلوقی خداوند علی اعلی را خواند خداوند علی اعلی هیچ تفاوتی برایش ندارد در شنیدن، و در بعضی اوقات مصلحت بر این اقتضاء می کند که خواهش یا سؤال یا گفته گوینده را اجابت بفرماید؛ بعضی اوقات اقتضاء نمی کند.

ولی در اصل شنیدن حضرت احدیت صدای بندگان خودش را و حرف بندگان خودش را و اصوات مخلوقات خودش را و اطوار مخلوقات خودش که به نحو صدا در می آید، خداوند علی اعلی می شنود و با نهایت قدرت غایت الامر نسبت به حضرت احدیت جلت عظمته چون مجرد است، کما اینکه خودش مجرد است به تمام معنا؛ علمش مجرد است به تمام معنا؛ قدرتش مجرد است به تمام معنا؛ حیاتش مجرد است به تمام معنا؛ به همین نسبت سمیع بودن حضرت احدیت چون مجرد است خداوند علی اعلی با تمام اوصافش، قهراً سمیع بودن خداوند علی اعلی مقداری تأمل لازم دارد؛ که مبدا توهم بشود که با گوش می شنود یا با آلت می شنود یا بوسیله می شنود استغفر الله؛ خداوند علی اعلی چون وجود حضرت احدیت که واجب الوجود است از هر جهت بلانقص و بلاعیب است اگر بنا شود که محتاج باشد به گوش یا وسیله یا سبب یا خصوصیات شخصیه قهراً نقص در قدرت حضرت احدیت است؛ قدرت تامه خداوند علی اعلی وجود قادر مطلق از هر جهت اطلاق دارد پس اگر صدایی بلند شد از هر شنونده ای اگر شنیده نشد حتماً نقص در حضرت احدیت است و خداوند علی اعلی آجل است از نقص، از عیب، از صفات سلبيه، آن مقداری که مقطوع است ما یک مقداری اگر به خودمان مراجعه بکنیم، می توانیم بفهمیم که قوه سمع ما بستگی به گوش ما دارد لکن از ناحیه خود شخص است. شخص است که سمیع است؛ شخص است که حی است؛ شخص است که بصیر است؛ باصره

دارد؛ قدری واضح می شود که قوه سامعه مثل قوه باصره و سایر قوای خمسه، تمام اینها هر چند از گوش یا از چشم یا از زبان یا از اعضاء معلوم می شود غایت الامر اعضاء آلت هستند برای شخص؛ گوش سبب برای شنیدن است و آلت آن کسی که می شنود آن چیزی که درآک است خود شخص است؛ صاحب گوش است که قوه و قدرت شنوایی دارد. غایت الامر چون در این بدن قرار داده شده، چون تشکیل بندی این بدن طوری است که اگر بخواهد در این بدن فعلی و وضع فعلی زندگی بکند حتماً یک جهت خاصه ای برایش گذاشته اند که شنوایی اش از ناحیه گوش باشد؛ بینایی اش از ناحیه چشمش باشد؛ ذائقه اش از ناحیه زبانش باشد؛ لامسه اش از حیث اعضایش باشد؛ شامه اش از حیث دماغش باشد؛ ولی این معنایش این نیست که این اعضاء دارای این قوا هستند و صاحب این اعضاء کنار است از این قوه ها، نه عکس مسئله است. یعنی راستی راستی هر فردی، خواه مؤمن، خواه کافر، خود نفس آن شخص و ذات آن شخص است که یسمع غایت الامر بوسیله گوش، جان آن شخص است که ببصر بوسیله چشم و هکذا یعنی آن عطا حضرت احدیت به آدمیزاد چون قطعاً از «نفخت فیه من روحی» آدمیزاد مشرف به این نعمتهای غیر متعدد خداوند علی اعلی است، یکی از نعمتها همان عالم امر شخص، موجب تمام ادراکات شخص است به اصطلاح جان شخص است که دارای این کمالات است. جان شخص است که می بیند؛ می فهمد، می شنود، لمس می کند، افعال جمیله از او صادر می شود؛ افعال حسنه از او صادر می شود؛ اوصاف حسنه از او صادر می شود ممکن است مجمع اوصاف کمالیه باشد کما اینکه حضرت مستطاب امام خمینی مد ظله در عصر فعلی ما یکی از مظاهر جمال و یکی از مظاهر کمال حضرت احدیت است که خداوند علی اعلی ایشان را جوری قرار داده که راستی راستی حیات حضرت احدیت به نحو ایجاب جزئی قدرت حضرت احدیت به نحو ایجاب جزئی حتی اراده

حضرت احدیت به نحو ایجاب جزئی و هکذا سایر اوصاف حضرت احدیت جلت عظمته از حضرت ایشان دامت برکاته، مشاهده و دیده می شود غرض این جهت بود که آدمیزاد تصور نکند که خداوند می شنود حتماً با گوش سر، با گوش ماده، این وضع آدمیزاد چون می خواهد در جنبه داشته باشد یعنی هم بخورد، هم بیاشامد، هم تجارت کند و هم ادراک معارف الهی را بنماید و هم وسیله سعادت فردای خودش را تهیه بکند قهراً لازم بود یعنی بسیار صحیح است که حضرت احدیت ارواح افراد را در تشکیل بندی جوری قرار بدهند که در موقع شنیدن یک نقطه متوجه باشد؛ در موقع دیدن یک نقطه متوجه باشد؛ اگر چه

«نفس فی وحدتها کل القوی»

لکن چون وضع فعلی و در این عالم خاک و این وضع عالمی که الان ما داریم باید زندگی با یُس و سلامت و صحت توأم باشد تا هم کسب معارف بنماید، هم وضع مادی بدن و زندگی، اقتصاد و کشور را بتواند اداره بکند؛ لهذا با نهایت تمامی حکمت خداوند علی اعلی تشکیل را جوری قرار داد که هر یک از این قوای خمسه منحصر باشد کارشان هر کدام به یکی از اینها؛ یعنی فقط گوش کارش شنوایی است؛ چشم فقط کارش بینایی است؛ زبان فقط گفتن و ذوق کردن است و هکذا.

اینطور است که این وضع فعلی ما را وا داشته چه طور هر که شنید سمیع است حضرت احدیت اجل است از جسم و افراد و ارواح و ائمه طاهرین(ع) و حتی انبیاء از تمام این سیستم موجودات اجل و اعلی و منزّه و مجرد، یعنی خداوند علی اعلی در عین تجردش بر تمام موجودات استیلاء دارد و همان استیلاء و همان قدرت و همان علم و همان حیاتش موجب این است که می شنود، شنیدن حتماً حتماً به گوش فقط کفایت نمی کند، حتماً باید درآکه باشد و تمام درکها از حضرت احدیت است. یعنی هر جانی از

۶۹.....توحید

حضرت احدیت است؛ هر امری از حضرت احدیت است؛ پس در روز در حدود چهار میلیارد قوه سامعه را از حضرت احدیت که بوسیله جانهای افراد در موجودات پخش است و دیده می شود خود حضرت احدیت جلت عظمته از تمام این چهار میلیارد و از تمام اولیاء از تمام انبیاء(ع) بی نیاز است.